



اساسنامه

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

مصوب سومین کنگره سراسری

۲۵ حمل ۱۴۰۰ خورشیدی

2021,14 April

اساسنامه

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

مصوب سومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۵ حمل ۱۴۰۰ خورشیدی

April 14, 2021

فهرست مطالب

- 6 اساسنامه حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان
- 8 فصل اول برنامه عمومی حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان
- 8 1. خصلت طبقاتی حزب
- 11 2. ایدیولوژی رهنمای حزب:
- 12 1.2 مارکسیزم:
- 13 2.2 لنینیسم:
- 14 3.2 مائوئیسم:
- 17 3- انترناسیونالیزم پرولتری:
- 18 4- برنامه سیاسی حزب:
- 24 5- مهم ترین اهداف انقلاب دموکراتیک نوین:
- 26 6- استراتژی مبارزاتی حزب:
- 34 فصل دوم آیین نامه تشکیلاتی حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان
- 34 1- اصول تشکیلاتی:
- 34 الف) ساتترالیزم دموکراتیک:
- 35 ب) رهبری جمعی:
- 35 ج) انتقاد و انتقاد از خود:
- 36 د) مجاز نبودن فراکسیونیزم:

- 36 - (ه) مبارزه دو خط در درون حزب:
- 37 - (ی) مخفی کاری:
- 38 - (و) سیستم گزارش دهی:
- 39 - **2 - ساختمان تشکیلات:**
- 39 - 1.2- کنگره سراسری:
- 40 - 2.2- کمیته مرکزی:
- 42 - 3.2- واحد های تشکیلاتی منطقه یی:
- 43 - 4.2- واحد های تشکیلاتی پایه یی:
- 44 - 5.2- هسته های حزبی:
- 45 - 3- ارکان نشراتی مرکزی، نشریه درونی مرکزی و سایر نشریه ها:
- 45 - 4- درفش:
- 45 - 5- عضویت:
- 49 - 6- اقدامات تشویقی و اقدامات انضباطی:
- 52 - **ضمایم**

اساسنامه

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان شامل دو فصل است:

فصل اول در برگیرنده برنامه عمومی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان (برنامه مصوب کنگره وحدت) و فصل دوم در برگیرنده آئین نامه تشکیلاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است.

فصل اول اساسنامه (برنامه عمومی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان) که پایه های شش گانه برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را در بر دارد، نکات پایه یی برنامه حزب یعنی:

- خصلت طبقاتی حزب؛
- ایدئولوژی رهنمای حزب؛
- انترناسیونالیزم پرولتری؛
- برنامه سیاسی حزب؛
- مهم ترین اهداف انقلاب دموکراتیک نوین؛
- و
- استراتژی مبارزاتی حزب، را بیان می نماید.

فصل دوم اساسنامه (آئین نامه تشکیلاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان) به معرفی و توضیح پایه های شش گانه آئین تشکیلاتی حزب یعنی:

- اصول تشکیلاتی حزب؛
- ساختمان تشکیلات حزب؛
- ارگان نشراتی مرکزی، نشریه درونی مرکزی، نشریه های درونی منطقه یی و سایر نشرات حزب؛
- درفش حزب؛

- مسایل مربوط به عضویت در حزب؛
- و
- اقدامات انضباطی در حزب؛ در پنجاه (50) ماده می پردازد.

فصل اول

برنامه عمومی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

1. خصلت طبقاتی حزب

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، حزب سیاسی پرولتاریا و پیش‌آهنگ پرولتاریا در افغانستان است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دارای ایدیولوژی پرولتری (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) است. موجودیت حزب، حاصل کاربست ایدیولوژی پرولتری در جنبش انقلابی افغانستان است. حزب، دارای برنامه سیاسی و استراتژی مبارزاتی پرولتری و بیان کننده و نماینده منافع اساسی پرولتاریا در افغانستان است. حزب، متعهد و مصمم است که بیان فشرده خصوصیات و کیفیات پرولتاریا در افغانستان باشد. حزب، صفوف پرولتاریا و سایر زحمتکشان افغانستان را پایگاه طبقاتی اصلی خود می‌داند و مکلفیت دارد مداوماً برای تحکیم و گسترش خود در میان آن‌ها بکوشد.

این خصوصیات و جهت‌گیری‌ها معرف پرولتری بودن حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از لحاظ تیوریک در صف مقدم پرولتاریا و توده‌ها در افغانستان قرار دارد و متعهد و مصمم است که از لحاظ تشکیلاتی و فعالیت‌های عملی مبارزاتی نیز قاطعانه در چنین موقعیتی قرار بگیرد. حزب، در اصل باید متشکل از پیش‌روان داخل صفوف پرولتاریا باشد و در عین حال پیش‌روان انقلابی از میان سایر اقشار و طبقات خلق‌ها را نیز که جهان بینی شان را آگاهانه تغییر دهند و با پذیرش ایدیولوژی پرولتاریا و شرکت عملی در فعالیت‌های مبارزاتی پرولتری، موقعیت‌های طبقاتی پیشین شان را از لحاظ ایدیولوژیک و تعلقات سیاسی رها ساخته و به پرولتاریا بپیوندند، در خود

جای دهد. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، جزء لاینفک جنبش بین‌المللی کمونیستی است، از آن مایه گرفته و به آن خدمت می‌نماید.

این خصوصیات و جهت‌گیری‌ها معرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به مثابه پیش‌آهنگ پرولتاریا در افغانستان است.

خصلت پرولتری حزب چیزی نیست که یک‌باره و برای همیشه تثبیت گردد. پرولتریزه شدن حزب جریان مداومی است که باید در متن و بطن پیش‌برد مبارزات انقلابی در جامعه پیوسته ادامه داشته باشد. در درون حزب نیز مبارزات دو خطی بر سر حفظ و تکامل خصلت پرولتری حزب از یک‌جانب و قلب ماهیت نمودن و از بین بردن آن از جانب دیگر، دایماً بروز می‌نماید. این مبارزات، انعکاس مبارزات طبقاتی جامعه در درون حزب است و بصورت اجتناب‌ناپذیری با فراز و نشیب تبارز می‌نماید. پیش‌برد و به فرجام رساندن مستمر مبارزات دو خطی علیه خط‌های رویزیونیستی و اپورتونیستی‌ای که از درون حزب سر بلند می‌نمایند و انقلابی ساختن مداوم حزب، نقش مهمی در حفظ و تقویت خصلت پرولتری حزب و تکامل مداوم این خصلت بازی می‌نماید.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان میراث‌دار و تکامل‌دهنده خط مائوئیستی‌ای است که در اواسط دههٔ چهل شمسی پایه‌گذار جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان گردید. این جنبش با تأثیرپذیری و الهام از مواضع ضد رویزیونیستی و ضد سوسیال‌امپریالیستی حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون، با رویزیونیسم و سوسیال‌امپریالیسم شوروی خط فاصل روشنی ترسیم نمود و مبارزات نسبتاً وسیع دموکراتیک نوین کارگران و روشن‌فکران علیه امپریالیسم، سوسیال‌امپریالیسم و ارتجاع را پیش برد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با جمع‌بندی از تجارب منفی و مثبت شرکت جنبش چپ افغانستان در جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی، پی‌ریزی گردیده است.

یک جنبه مهم از شرکت جنبش چپ در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی این بود که بخش‌های مختلف این جنبش عملاً در این جنگ دخیل شدند و این نقش شعله‌بی‌ها مشخص و روشن بود. نقطه ضعف بزرگ شرکت جنبش چپ در این جنگ، آن بود که مستقلانه و به مثابه بخشی از استراتژی مبارزاتی جنگ خلق پیش برده نشد. در آن زمان، سازمان‌ها و افراد متعلق به جنبش چپ وسیعاً تحت پوشش احزاب ارتجاعی جهادی درآمدند و یا خود به برآمد اسلامی دست زدند.

به عبارت دیگر شرکت جنبش چپ در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی اصولی و درست بود، اما این شرکت باید مستقلانه می‌بود، با تکیه بر یک خط و مشی مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی صورت می‌گرفت و توسط یک حزب کمونیستی رهبری می‌گردید. تعیین تضاد عمده در این جنگ نیز درست و اصولی بود، اما مبارزه ضروری علیه دشمنان غیر عمده تا حد زیادی از نظر افتاده بود. چشم پوشی از پیش‌برد این مبارزه ضروری و گرایش به مطلق سازی نقش تضاد عمده، تسلیم طلبی طبقاتی در میان منسوبین جنبش چپ را دامن زد.

این حزب با تأثیر پذیری و الهام از مواضع جنبش کمونیستی بین‌المللی، مشخصاً جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، در جذب روشن و اصولی تجارب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین و در موضع‌گیری و مبارزه قاطع علیه رویزونیسم چینی و خوجه‌یی شالوده‌گزاری گردید، شالوده‌گزاری‌ای که متضمن مرز بندی صریح و مبارزه جدی علیه کلیت انحرافات مسلط بر جنبش چپ افغانستان، در طول دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت شمسی و انحرافات بعدی بوده است. تکامل این حزب با حضور در صفوف جنبش کمونیستی بین‌المللی و سهم‌گیری در مبارزات جهانی پرولتری، مشخصاً مبارزات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در زمان فعالیت آن و مبارزات برای احیای فعالیت‌های "جا" بعد از غیر فعال شدنش یا ایجاد یک تشکیلات جدید بین‌المللی م ل م ، گره خورده است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان حاصل سال‌ها مبارزه علیه امپریالیسم، ارتجاع، رویزونیسم و اپورتونیزم است.

درفش حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان درفش وحدت دهنده تمامی مائوئیست‌های کشور است. آن‌ها فقط در زیر همین درفش می‌توانند وظایف و مسئولیت‌های مبارزاتی دموکراتیک نوین و کمونیستی و بطور اخص وظایف و مسئولیت‌های کنونی در قبال مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و خائنین ملی را به نحو اصولی و شایسته ادا نمایند.

2. ایدیولوژی رهنمای حزب:

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را به مثابه ایدیولوژی رهنمای اندیشه و عمل خود پذیرفته و به کار می‌بندد.

مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، ایدیولوژی پرولتاریای بین‌المللی است و خصلت جهان‌شمول دارد و به همین جهت در شرایط مشخص هر کشور، منجمله افغانستان، قابل تطبیق است.

ایدیولوژی پرولتاریای بین‌المللی از زمان پیدایش خود تا حال سه مرحله تکاملی را طی نموده است:

مرحله ایجاد و انسجام اولیه یا مارکسیزم.

مرحله دوم تکامل یا مارکسیزم - لنینیسم.

مرحله سوم تکامل یا مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم.

این مراحل تکامل بهم پیوسته است و هر سه جزء فلسفه، اقتصاد سیاسی و تیوری‌های سیاسی را در بر می‌گیرد.

1.2 مارکسیزم:

پیدایش طبقه کارگر پایه عینی ایجاد مارکسیزم را فراهم نمود. مارکسیزم در متن مبارزات کارگران اروپا در اواسط قرن 19 به وجود آمد و در ارتباط نزدیک با مبارزات پرولتاریای بین المللی و در خدمت به آن پروراند شد. سه جزء مارکسیزم:

❖ فلسفه مارکسیزم:

سیستم فلسفی فراگیر ماتریالیزم دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی یا به کار بست ماتریالیزم دیالکتیک در مورد تاریخ جامعه بشری و تکامل آن، فلسفه مارکسیزم است.

❖ اقتصاد سیاسی مارکسیزم:

اقتصاد سیاسی مارکسیستی، نقد همه جانبه و بنیادی از اقتصاد سرمایه داری است که از راز استثمار پرولتاریا توسط بورژوازی، انباشت سرمایه، انارشی و تضادهای ذاتی سرمایه داری پرده بر می دارد.

❖ تیوری های سیاسی مارکسیزم:

تیوری کسب قدرت سیاسی از طریق انقلاب قهری و تیوری دیکتاتوری پرولتاریا، اساس تیوری سیاسی مارکسیزم را تشکیل می دهد. جمع بندی از درس های کمون پاریس و مبارزه علیه فرصت طلبان درون جنبش کارگری در تدوین این تیوری دارای اهمیت جدی بوده است.

پایه گذاری و پرورش مرحله اول ایدیولوژی پرولتری با نام مارکس گر خورده و مارکسیزم نامیده شد. مبارزه برای این که جنبش بین المللی کمونیستی مارکسیزم را به رسمیت بشناسد، بعد از پدروود حیات مارکس، توسط انگلس رهبری گردید.

2.2 لنینیزم:

تکامل سرمایه‌داری به سرمایه‌داری انحصاری و پیدایش عصر امپریالیزم، پایه عینی پیدایش لنینیزم و تکامل مارکسیزم به مارکسیزم - لنینیزم را به وجود آورد. لنینیزم در جریان رهبری جنبش انقلابی پرولتری در روسیه و مبارزه علیه رویزیونیزم درون جنبش کمونیستی بین‌المللی و بطور مشخص در جریان رهبری انقلاب اکتوبر، به وجود آمد.

تکاملات لنینیستی:

❖ در فلسفه:

تکامل فلسفه مارکسیستی در مبارزه فلسفی علیه امپریوکریتیسیست‌ها که تلاش داشتند ماتریالیزم و ایده‌آلیزم را باهم آشتی دهند. تکامل دیالکتیک مارکسیستی با مشخص ساختن قانون تضاد به عنوان جوهر دیالکتیک.

❖ در اقتصاد سیاسی:

تدوین تیوری امپریالیزم و توضیح خصوصیات سرمایه‌داری امپریالیستی به عنوان سرمایه‌داری طفیلی، گنبدیده، در حال احتضار و آخرین مرحله سرمایه‌داری.

❖ در تیوری‌های سیاسی:

مشخص کردن عصر به عنوان عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری. تدوین تیوری حزب سیاسی طراز نوین (حزب پیش‌آهنگ پرولتری) یا حزب کمونیست و بنیانگذاری و ساختمان چنین حزبی برای رهبری پرولتاریا و توده‌های انقلابی بخاطر کسب قدرت سیاسی.

تکامل تیوری و پراتیک انقلاب پرولتری در جریان رهبری انقلاب اکتوبر و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی.

اشاعه هرچه بیش‌تر جنبش کمونیستی در سراسر جهان.

تأمین اتحاد میان مبارزات انقلابی پرولتاریا و مبارزات ستم‌دیده در جهان.

مبارزه علیه رویزیونیسم انترناسیونال دوم.

و

ایجاد انترناسیونال کمونیستی (کمینترن).

مرحله دوم تکامل ایدیولوژی پرولتاریا با نام لنین گره خورد و لنینیسم نامیده شد. بعد از درگذشت لنین، مبارزه برای این که جنبش کمونیستی بین المللی، مارکسیسم - لنینیسم را به عنوان دومین مرحله تکامل ایدیولوژی پرولتری به رسمیت بشناسد، توسط استالین رهبری گردید.

3.2 مائوئیسم:

سرنگونی انقلاب پیروزمند پرولتری و احیاء سرمایه داری در شوروی توأم با تغییرات و تحولات جدید در نظام سرمایه داری امپریالیستی، پایه عینی پیدایش مائوئیسم و تکامل مارکسیسم - لنینیسم به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را به وجود آورد. مائوئیسم طی رهبری طولانی انقلاب چین، بخصوص انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و رهبری مبارزه جهانی علیه رویزیونیسم مدرن، ایجاد گردید.

تکاملات مائوئیستی:

❖ در فلسفه:

مطرح کردن قانون تضاد به عنوان قانون اساسی حاکم بر طبیعت و جامعه و تفکر انسانی. طرح مفهوم تضاد عمده و تفکیک آن از تضاد اساسی. به کارگیری استادانه فلسفه در سیاست و مبارزات سیاسی. تکامل تیوری شناخت در پرتو بررسی عمیق جهش از پراتیک به تیوری و سپس از تیوری به پراتیک با تکیه بر عمده بودن پراتیک. بردن فلسفه در میان توده های مردم. تحلیل دیالکتیکی رابطه میان زیربنا و روبنا یا نفی برداشت متافزیکی رابطه یک جانبه میان آن ها و رد تیوری رویزیونیستی رشد نیروهای مولده.

❖ در اقتصاد سیاسی:

تکامل اقتصاد سیاسی سوسیالیستی با انتقاد از سیاست‌های سیاست اقتصادی شوروی در ساختمان سوسیالیزم و تدوین سیاست اقتصادی ساختمان سوسیالیزم به صورت متکامل تر.

تعیین دیالکتیکی رابطه میان انقلاب و توسعه اقتصادی مبنی بر تقدم انقلاب نسبت به افزایش تولید و بیان آن بطور فشرده در شعارهایی مثل «انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید»، و «سرخ بودن و متخصص بودن» (تقدم انقلابی بودن نسبت به تخصص داشتن) در مبارزه علیه تیوری رویونیستی "رشد نیروهای مولده".

تدوین سیاست اقتصادی دموکراسی نوین و طرح مفهوم سرمایه‌داری بروکراتیک به مثابه شکلی از سرمایه‌داری کمپرادور در کشورهای تحت سلطه که توسط امپریالیزم به وجود می‌آید.

❖ در تیوری‌های سیاسی:

تدوین تیوری انقلاب دموکراتیک نوین به مثابه انقلاب تحت رهبری پرولتاریا در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم در مرحله اول انقلاب جهت زمینه سازی برای انقلاب سوسیالیستی و گذار به آن.

تکامل همه جانبه دانش نظامی پرولتری یا تدوین تیوری جنگ خلق. شناخت طبیعت و شرایط انقلابی کشورهای تحت سلطه امپریالیزم به عنوان کشورهای که در آنها بطور عموم شرایط مساعد برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق بصورت مداوم وجود دارد.

تکامل عمیق درک از نقش تاریخ ساز توده‌ها یا تدوین مشی توده‌یی. ارائه درک متکامل تر از چگونگی حفظ و تکامل خصلت انقلابی پرولتری حزب پیش‌آهنگ از طریق پیش‌برد مبارزه دو خط در درون حزب علیه اشکال گوناگون رویونیزم و اپورتونیزم. مبارزه علیه رویونیزم مدرن.

و بالاتر از همه:

تدوین تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و مبارزه برای سرنگونی مفر فرماندهی بورژوازی یعنی مفر فرماندهی رویزیونیستی در درون حزب.

مائوئیسم، تکامل همه جانبه مارکسیزم - لنینیسم در فلسفه، اقتصاد سیاسی و تیوری‌های سیاسی را احتوا می‌نماید. در شرایط امروزی بدون مائوئیسم، مارکسیزم - لنینیسم وجود ندارد و نفی مائوئیسم یقیناً نفی مارکسیزم - لنینیسم است.

مبارزه برای به رسمیت شناختن مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم در جنبش بین‌المللی کمونیستی، به عنوان سومین مرحله در تکامل ایدیولوژی پرولتری، مسیر طولانی‌ای را طی نموده است. این مبارزه در جریان نبرد علیه رویزیونیسم مدرن خصلت جهانی یافت و در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و به ویژه در کنگره نهم حزب کمونیست چین به فرجام رسید. اما سال‌ها عبارت "مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون" در جنبش بین‌المللی کمونیستی به کار برده می‌شد.

رسمیت بین‌المللی مائوئیسم به جای اندیشه مائو تسه دون، خدمتی است که توسط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی صورت گرفته است.

مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم رهنمای اندیشه و عمل است و در عمل مبارزاتی انقلابی به کار بسته می‌شود. این، به مفهوم جهش از تیوری به پراتیک، به مفهوم تلفیق تیوری با پراتیک و به مفهوم تطبیق حقایق عام مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم با شرایط خاص مبارزات انقلابی پرولتری در افغانستان است.

مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، شریعت جامد نیست، بل که یک ایدیولوژی قابل تکامل است و مسیر تکامل آن در آینده نیز ادامه خواهد یافت.

3- انترناسیونالیزم پرولتری:

انترناسیونالیزم پرولتری یک اصل اساسی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است. این حزب، سپاه رزمندهٔ اردوی بین‌المللی پرولتاریا در افغانستان است و مبارزات انقلابی در افغانستان را به مثابهٔ سهم‌گیری در مبارزات انقلابی بین‌المللی پرولتاریای جهانی به پیش می‌برد. حزب مبارزات انقلابی در افغانستان را در خدمت به انقلاب جهانی گسترش می‌دهد و پرولتاریا و خلق‌های افغانستان را طبق اساسات انترناسیونالیزم پرولتری پرورش می‌نماید، تا جامعهٔ مستقل، آزاد و انقلابی آینده بتواند به عنوان پای‌گاه مطمئنی در خدمت به انقلاب جهانی قرار داشته باشد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، از لحاظ بین‌المللی در عرصهٔ مبارزاتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی زاده شد و تکامل کرد. حزب، شمولیت در مبارزات جنبش بین‌المللی کمونیستی را وظیفه و مسئولیت تخطی‌ناپذیر خود محسوب می‌نماید، در اتحاد با احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست سایر کشورهای جهان، در مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی روی مسایل عام و خاص در سطح بین‌المللی، مشخصاً مبارزات علیه رویزونیسم پسا م ل م اوکیانی و رویزونیسم پاراچندا- باترای به مثابهٔ عوامل ایدیولوژیک اصلی غیر فعال شدن "جا"، فعالانه سهم می‌گیرد، در راه تدوین مشی عمومی سیاسی جنبش بین‌المللی کمونیستی با جدیت مبارزه می‌کند و از طریق مبارزه برای احیای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یا ایجاد تشکیلات جدید بین‌المللی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و پیش‌برد فعالانهٔ مبارزات آن، برای تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی تلاش پی‌گیر به عمل می‌آورد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست سایر کشورها روابط نزدیک دوجانبه نیز برقرار می‌نماید و تلاش به عمل می‌آورد که سطح این روابط مطابق به معیارهای اصولی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی بطور روز افزون ارتقا و گسترش یابد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از مقاومت‌ها و مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق‌های جهان حمایت و پشتیبانی می‌نماید. حزب سعی می‌کند که با نیروهای مبارز غیر مارکسیست - لنینیست - مائوئیست سایر کشورها که علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه می‌نمایند، روابط متقابلاً نزدیک اصولی و مفید ایجاد نماید.

در کشور چند ملیتی افغانستان که شوونیزم طبقات حاکمه ملیت پشتون بر آن حاکم است و بر ملیت‌های غیر پشتون ستم ملی اعمال می‌گردد، مبارزه علیه این ستم و به رسمیت شناختن حق ملیت‌ها در تعیین سرنوشت شان به شمول حق جدایی، یکی از اصول مهم انترناسیونالیستی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان محسوب می‌گردد. در شرایط کنونی مستعمراتی کشور این مبارزه باید در تابعیت از مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده پیش‌برده شود. در شرایط فعلی، مبارزه علیه طرحات و شعارهای خائنین ملی مربوط به ملیت‌های تحت ستم که سعی دارند احساسات ملیتی ملیت‌های تحت ستم کشور را در خدمت اشغال‌گران امپریالیست قرار دهند، بخشی از این مبارزه محسوب می‌گردد.

4- برنامه سیاسی حزب:

برنامه سیاسی حداقل و حداکثر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، انجام انقلاب دموکراتیک نوین، گذار سریع به انقلاب سوسیالیستی، ساختمان سوسیالیسم، ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا از طریق انقلابات متعدد فرهنگی و پیش‌روی به سوی جامعه جهانی بی طبقه کمونیستی در متن انقلاب جهانی پرولتری است.

افغانستان در طی تقریباً یک قرن گذشته یک کشور تحت سلطه امپریالیسم و نیمه فیودالی بوده است. در طی این مدت سلطه امپریالیستی برین کشور گاهی حالت مستعمراتی داشته و گاهی حالت نیمه مستعمراتی. تضاد میان توده‌های خلق‌ها - به مثابه بخش تعیین‌کننده نیروهای مولده - و مناسبات مستعمراتی - نیمه فیودالی یا نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی، تضاد اساسی جامعه افغانستان را تشکیل می‌دهد. در حالت مستعمراتی، مبارزه علیه قدرت یا قدرت‌های امپریالیستی مهاجم و اشغال‌گر و خائنین ملی دست‌نشانده شان و

در حالت نیمه مستعمراتی مبارزه علیه ارتجاع داخلی حاکم وظیفه عمده انقلاب محسوب می‌گردد.

در شرایط کنونی، که علیرغم جابجایی‌های نسبی در موقعیت‌های تاکتیکی جنگی و غیر جنگی نیروهای پوشالی داخلی و امپریالیستی اشغال‌گر، سپرده شدن مسئولیت‌های جنگی روزمره به قوای پوشالی رژیم دست‌نشانده و تغییرات ظاهری حقوقی در وضعیت نیروهای اشغال‌گر، امضاء "موافقت‌نامه صلح" میان طالبان و اشغال‌گران امریکایی و "مذاکرات بین الافغانی" طالبان و رژیم پوشالی، کشور هم‌چنان تحت اشغال پنجه‌های خون‌ریز قوت‌های مهاجم و متجاوز امریکایی و متحدین شان قرار دارد، مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده، و هم‌چنین رژیم پسا توافق وظیفه عمده فعلی انقلاب به حساب می‌آید. زیرا بعد از پایان "مذاکرات بین الافغانی" رژیم پساتوافق هر شکل و شمایلی را که بخود انتخاب نماید، متشکل از یک رژیم دست‌نشانده‌ای خواهد بود که طبق "توافق‌نامه امنیتی" تحت رهبری شبکه‌های نیرومند استخباراتی اشغال‌گران پیش خواهد رفت.

امپریالیسم و طبقات فیودال و بورژواکمپرادور در پیوند باهم مدافعین اصلی مناسبات مستعمراتی - نیمه فیودالی یا نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی هستند. قطع سلطه امپریالیستی و سرنگونی این طبقات ارتجاعی، وظایف اصلی انقلاب محسوب می‌گردد.

کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی، نیروهای محرکه بزرگ انقلاب هستند. طبقه کارگر نیروی رهبری کننده انقلاب و دهقانان نیروی عمده انقلاب را تشکیل می‌دهند. دهقانان فقیر و میانه حال، متحد استوار طبقه کارگر در انقلاب هستند و قشر پایینی و میانه حال خرده بورژوازی متحد نزدیک آن. دهقانان مرفه و قشر بالایی خرده بورژوازی متحدین متزلزل طبقه کارگر در انقلاب محسوب می‌گردند. بورژوازی متوسط یا بورژوازی ملی نیروی ضعیف، متزلزل و نوسانی است، با آن هم بر مبنای تضادهایی که با امپریالیست‌ها، فیودال‌ها و بورژوا کمپرادورها دارد، روی هم‌رفته در صف انقلاب قرار می‌گیرد.

تضاد میان شوونیزم طبقات حاکمه ملیت پشتون و ملیت‌های تحت ستم و تضاد میان شوونیزم مردسالار و زنان، دو تضاد اجتماعی مهم در افغانستان هستند. این تضادها که از

جهت معینی مرزبندی‌های طبقاتی را عبور می‌کنند و صف‌بندی‌های ویژه اجتماعی را تشکیل می‌دهند، در پیوند با تضادهای طبقاتی و ستم امپریالیستی قرار دارند و در عین حال از قانون‌مندی‌ها و محرکات خاص خود نیز برخوردار اند.

مبارزه ملیت‌های تحت ستم برای کسب رهایی ملی از شوونیزم ملیت حاکم و مبارزه زنان برای نجات از شوونیزم مردسالار و حصول آزادی و برابری، نیروهای محرکه مهم انقلاب محسوب می‌گردند. رهایی ملی ملیت‌های تحت ستم از شوونیزم ملیت حاکم و نجات زنان از شوونیزم مرد سالار و حصول آزادی و برابری برای زنان فقط و فقط در پرتو انقلاب پرولتری ممکن و میسر می‌گردد.

معضله آوارگان که از زمان کودتای 7 ثور 1357 و اشغال افغانستان توسط قوت‌های مهاجم سوسیال امپریالیستی آغاز گردید، نه تنها کماکان لاینحل باقی مانده، بل که در اشکال جدید ادامه نیز یافته است. تجارب بیش‌تر از 42 سال گذشته نشان داده است که اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان و رژیم دست‌نشانده شان و هم‌چنان سایر مرتجعین نمی‌توانند این معضله را بطور بنیادی حل و فصل نمایند. انقلاب دموکراتیک نوین می‌تواند - و باید - از طریق اجرای موفقانه انقلاب ارضی در سرتاسر کشور راه حل اساسی و بنیادی برای این معضله پیدا نماید.

آلودگی محیط زیست در جهان تحت سلطه نظام سرمایه‌داری امپریالیستی و در نتیجه تولید بر مبنای منافع خصوصی، به یک معضله جهانی مبدل شده است. اما در افغانستان، این معضله در نتیجه جنگ‌های تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی، از طریق تخریب وسیع جنگلات، روستاها و ساحات سبز، استعمال وسیع مواد کیمیاوی زهری، یورانیوم خام و... به وجود آمده است. بر علاوه رشد بی‌رویه و بی‌برنامه شهرها، محیط زیست در شهرهای کشور را شدیداً آلوده کرده است. درین مورد نیز تجربه نشان داده است که اشغال‌گران امپریالیست و دست‌نشانگان شان، نه تنها قادر به حل بنیادی معضله آلودگی محیط زیست در کشور نیستند، بل که تحت حاکمیت آن‌ها، معضله مذکور روزبروز دامنه بیش‌تری می‌یابد. اخراج قوای اشغال‌گر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست‌نشانده، منبع اصلی این آلودگی محیط زیست را از میان می‌برد و به

حاکمیت انقلابی آینده امکان می‌دهد که با تکیه بر بسیج وسیع توده‌های انقلابی مردمی، پکی محیط زیست در کشور را تأمین نماید. بر علاوه فقط یک حاکمیت انقلابی مردمی قادر است مبارزه بین‌المللی برای پکی محیط زیست در جهان را پیش ببرد.

ضرورت به سر انجام رساندن وظایف ملی و دموکراتیک انقلاب در افغانستان مستعمره - نیمه فیودال یا نیمه فیودال - نیمه مستعمره، مرحله انقلاب دموکراتیک نوین را قبل از برپایی و پیش‌برد انقلاب سوسیالیستی به وجود می‌آورد و انقلاب را دو مرحله‌یی می‌سازد. این دو مرحله یعنی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی، اجزای بهم پیوسته یک انقلاب واحد است و توسط طبقه کارگر و ایدئولوژی کمونیستی (م ل م) از طریق حزب کمونیست (مائوئیست) رهبری می‌گردد.

برنامه انقلاب دموکراتیک نوین، برنامه حداقل انقلاب پرولتری است. این انقلاب سلطه امپریالیزم بر کشور را قطع می‌کند و مناسبات نیمه فیودالی را بر محور پیش‌برد انقلاب ارضی و تطبیق شعار محوری "زمین از آن کشت‌کار" ریشه کن می‌سازد و بورژوازی کمپرادور را سلب مالکیت می‌نماید.

انقلاب دموکراتیک نوین، استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور از سلطه امپریالیزم و حقوق دموکراتیک پایه‌یی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کارگران، دهقانان و توده‌های وسیع خلق‌ها را تأمین می‌نماید.

این انقلاب، شوونیزم ملیت حاکم را سرنگون می‌سازد، حق ملل در تعیین سرنوشت شان به شمول حق جدایی را به رسمیت می‌شناسد و در مسیر تأمین همه جانبه تساوی میان ملیت‌های مختلف کشور می‌رزد و بدین طریق زمینه وحدت حقیقی و داوطلبانه میان ملیت‌های مختلف را تأمین می‌نماید.

این انقلاب شوونیزم مردسالار فیودالی و مرتبط با سلطه امپریالیستی را بر می‌اندازد و در راه تأمین برابری میان زنان و مردان در همه عرصه‌ها و تمامی سطوح گام بر می‌دارد.

از آن جایی که در شرایط فعلی، کشور تحت پنجه‌های خونریز اشغال‌گران امپریالیست و حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده قرار دارد، وظیفه و مسئولیت اول و عمده انقلاب، تدارک و برپائی جنگ مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست و حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده و حتی رژیم پسا توافق است.

سایر وظایف بزرگ و مهم انقلاب با وجودی که به موجودیت، بزرگی و اهمیت شان ادامه می‌دهند، اما در شرایط فعلی همگی تابع مقاومت علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده می‌باشند.

این مبارزه که عبارت است از مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده شان، شکل مشخص کنونی استراتژی مبارزاتی برای انجام انقلاب دموکراتیک نوین در کشور محسوب می‌گردد. طرد و اخراج قوای اشغال‌گر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست‌نشانده، هدف عمده فعلی انقلاب دموکراتیک نوین را تشکیل می‌دهد.

انقلاب دموکراتیک نوین در فرجام، دیکتاتوری دموکراتیک خلق را به مثابه شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا جای‌گزین سلطه امپریالیزم بر کشور و دیکتاتوری طبقات ارتجاعی سرنگون شده می‌سازد. دیکتاتوری دموکراتیک خلق، دیکتاتوری مشترک اقشار و طبقات انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر است که محور آن را اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل می‌دهد.

انقلاب دموکراتیک نوین دارای خصلت متضاد و گذرا است. این انقلاب گرچه عمدتاً یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک است، اما دارای جنبه‌های مهم سوسیالیستی نیز می‌باشد. این انقلاب تحت رهبری پرولتاریا قرار دارد، بورژوازی بزرگ را سرنگون می‌سازد، سرمایه‌داری بین‌المللی امپریالیستی را ضربه می‌زند، بخشی از انقلاب جهانی پرولتری محسوب می‌گردد و از همان آغاز دارای استقامت سوسیالیستی است. مجموعه این عوامل زمینه‌های پیش‌روی این انقلاب را به سوی انقلاب سوسیالیستی فراهم می‌نماید.

پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین، پس از طی دوره طولانی، پر فراز و نشیب و مملو از پیچ و خم جنگ خلق، منجمله در شکل کنونی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، سر آغاز انقلاب سوسیالیستی محسوب می‌گردد. دولت انقلابی تحت رهبری پرولتاریا اهرم‌های اصلی سیاست، اقتصاد و فرهنگ را به دست می‌گیرد و شکل‌دهی سیاست، اقتصاد و فرهنگ سوسیالیستی به صورت سرتاسری آغاز می‌گردد.

دولت دموکراتیک خلق شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا است. تأمین حاکمیت سرتاسری این دولت به معنی شکلی از تأمین حاکمیت سرتاسری پرولتاریا و سر آغاز انقلاب سوسیالیستی از لحاظ سیاسی است. تحکیم و توسعه روزافزون دیکتاتوری پرولتاریا، به مفهوم پیش‌روی انقلاب سوسیالیستی از لحاظ سیاسی است.

بخش دولتی اقتصاد که بعد از پیروزی سرتاسری انقلاب قویاً توسعه می‌یابد و نقش رهبری کننده بر کل اقتصاد کشور بازی می‌کند، تحت رهبری دولت انقلابی به بخش سوسیالیستی اقتصاد مبدل می‌گردد. جنبش‌های وسیع توده‌یی برانگیخته شده و سازمان‌دهی و رهبری می‌گردند تا زحمت‌کشان، عمدتاً دهقانان، داوطلبانه سازمان‌های کلکتیو اقتصادی شان را که بخش دیگری از اقتصاد سوسیالیستی محسوب می‌گردد، ایجاد نمایند. تحکیم و توسعه هر دو بخش سوسیالیستی اقتصاد، در مسیر نابودی کل مالکیت بورژوازی و اقتصاد خصوصی دهقانی پیش می‌رود.

در اقتصاد سوسیالیستی سود از مقام فرمان‌دهی می‌افتد، نیروی کار و وسایل تولید بزرگ حیثیت کالایی خود را از دست می‌دهند و عمل‌کرد قانون ارزش و حق بورژوازی به صورت روز افزون مورد کنترل و تحدید قرار می‌گیرد.

فرهنگ سوسیالیستی که از لحاظ ایدئولوژیک انقلاب سوسیالیستی را تدارک می‌بیند، در پیوند با اقتصاد و سیاست سوسیالیستی بیش‌تر از پیش رشد می‌نماید.

انقلاب سوسیالیستی دوره گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم است. حل نهایی مسایلی از قبیل قانون ارزش، حق بورژوازی، تضاد میان کار فکری و کار جسمی، کارگر و دهقان، شهر و ده، زن و مرد و هم‌چنان فرهنگ و باورها و عادات به ارث مانده از گذشته و مجموع مسایل

مربوط به انقلاب جهانی، دارای خصلت طولانی مدت است. از این جهت دوره گذار سوسیالیستی، یک دوره تاریخی بس طولانی است.

در سراسر این دوره تاریخی طولانی، طبقات و تضادهای طبقاتی وجود دارند، مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه‌داری جریان می‌یابد، خطر احیای سرمایه‌داری موجود است و خطر تخریب، تجاوز و براندازی از جانب قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی، انقلاب را تهدید می‌نماید. این تضادها را تنها با اتکاء بر تیوری و پراتیک مبتنی بر «تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا» یعنی از طریق بر پایی و پیش‌برد انقلابات متعدد فرهنگی بر اساس مبارزه علیه "چهار کلیت" و نابودی ریشه‌ی آنها یعنی:

امحای کلیه تمایزات طبقاتی، امحای کلیه مناسبات تولیدی که پایه این تمایزات را تشکیل می‌دهند، از میان برداشتن کلیه مناسبات اجتماعی مرتبط با این مناسبات تولیدی و انقلابی کردن افکار و اندیشه‌های مبتنی بر این مناسبات اجتماعی، می‌توان بصورت نهائی حل و فصل کرد.

هدف نهایی و دور نمای غایی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، محو "چهار کلیت" فوق‌الذکر و تحقق کمونیزم است. این هدف تنها از طریق اتحاد انترناسیونالیستی پرولتاریای تمامی کشورهای جهان و پیروزی جهانی انقلاب پرولتری، به کف خواهد آمد. کمونیزم فقط با سرنگونی و نابودی قطعی بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر و از میان رفتن نهایی تمامی تمایزات و استثمارگری‌های طبقاتی و سایر اشکال ستم و در نتیجه از میان رفتن تمامی دولت‌ها و احزاب در سطح جهان، می‌تواند متحقق گردد. «یا همه به کمونیزم خواهیم رسید یا هیچ کس».

5- مهم‌ترین اهداف انقلاب دموکراتیک نوین:

1. طرد و اخراج نیروهای متجاوز و اشغال‌گر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست‌نشانده.
2. سرنگونی حاکمیت ارتجاعی طبقات فیودال و بورژوا کمپرادور.

3. برقراری حاکمیت سیاسی توده‌ها تحت رهبری پرولتاریا، یعنی برقراری دیکتاتوری دموکراتیک خلق، مبتنی بر سیستم شوراهای نمایندگان توده‌های وسیع خلق‌ها، بمثابة شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا.
4. تأمین حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی افراد، مثل حق آزادی عقیده و بیان، مطبوعات، اجتماعات، مسافرت، کار، انتخاب شغل، تحصیل، تشکیل احزاب سیاسی، تشکیل اتحادیه‌های صنفی، مصئونیت مسکن و مکاتبه و مخابره و ... بر مبنای مبارزات قاطع و سازش ناپذیر علیه امپریالیزم، نیمه فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور و هم‌چنان علیه شوونیزم جنسی و شوونیزم ملی؛ در شرایط کنونی عمدتاً علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده آنان.
5. سرنگونی شوونیزم طبقات حاکمه ملیت پشتون، الغای وحدت اجباری و تحمیلی فعلی ملیت‌های مختلف کشور و تأمین وحدت انقلابی و داوطلبانه میان آن‌ها بر اساس قبول حق تعیین سرنوشت برای تمامی ملیت‌ها به شمول حق جدایی و مبارزات پی‌گیر و متحدانه علیه امپریالیزم و ارتجاع؛ در شرایط کنونی عمدتاً علیه اشغال‌گران امپریالیست و خاینین ملی دست‌نشانده شان.
6. سرنگونی شوونیزم جنسی مردسالار فیودالی در جهت تأمین تساوی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی میان زنان و مردان.
7. جدایی دین از دولت، لغو دین رسمی، تأمین آزادی اعتقاد به ادیان و مذاهب گوناگون و تأمین آزادی عدم اعتقاد به دین و مذهب.
8. مبدل ساختن افغانستان از یک پای‌گاه امپریالیزم و ارتجاع به پای‌گاهی برای انقلاب جهانی و درین راستا اتخاذ سیاست خارجی مستقلانه انقلابی مبتنی بر انترناسیونالیزم پرولتری.
9. پیش‌برد انقلاب ارضی بر مبنای شعار " زمین از آن کشت‌کار " به منظور ریشه کن کردن مناسبات فرتوت نیمه فیودالی و ایجاد اقتصاد دهقانی آزاد.
10. مصادره تمام سرمایه‌های امپریالیستی و سرمایه‌های کمپرادور کشور به منظور ایجاد سکتور عامه راستین (سکتور دولتی دموکراتیک نوین).
11. تنظیم تجارت خارجی و ملی ساختن کامل آن و تنظیم تجارت داخلی و نظارت بر آن، در جهت پیش‌رفت و ترقی سالم اقتصاد کشور بر مبنای سیاست‌های اقتصادی دموکراتیک نوین.
12. تطبیق اصل مالیه مترقی و مستقیم به صورت یکسان و منسجم.

13. ایجاد اقتصاد برنامه ریزی شده برای تأمین رشد و شگوفایی انقلابی اقتصادی ملی و رهایی از وابستگی به امپریالیزم.
14. ایجاد شوراهای دهقانی بخاطر سهم‌گیری دهقانان در قدرت سیاسی انقلابی، تطبیق برنامه انقلاب ارضی، تشکیل تعاونی‌ها و کوپراتیف‌های دهقانی دارای استقامت استراتژیک ارتقا به سطح کمون‌های زراعتی و مزارع دولتی و رهبری مداوم آن‌ها.
15. ایجاد شوراهای کارگری بخاطر سهم‌گیری کارگران در قدرت سیاسی انقلابی، اداره کارخانجات و معادن بزرگ و نظارت بر فعالیت‌های سرمایه داران متوسط و کوچک و هم‌چنان تدوین قانون کار جدید، تعیین حد اقل هشت ساعت کار روزانه و تعیین حداقل مزد ماهانه مناسب برای کارگران، به مشوره این شوراها.
16. زدودن بینش‌های خرافی و فقر علمی و آراسته شدن توده‌های مردم به زیور علم و دانش.
17. از میان بردن امراض مهلک بی‌سوادی و فقر فرهنگی.
18. زدودن نا آگاهی و جهل سیاسی و رشد و تقویت آگاهی سیاسی انقلابی توده‌های مردم.
19. ایجاد و پرورش فرهنگ ملی، توده‌یی، علمی و انقلابی دموکراتیک نوین.
20. مساعد ساختن زمینه برای عودت آبرومندانۀ آوارگان به کشور.
21. احیاء و حفظ پاکیزگی محیط زیست کشور و پیش‌برد مبارزۀ بین‌المللی برای احیاء و حفظ پاکیزگی محیط زیست جهان.

6- استراتژی مبارزاتی حزب:

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. در شرایط کنونی که کشور تحت اشغال نیروهای امپریالیستی قرار دارد و حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده بر آن تحمیل گردیده است، جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی، شکل مشخص کنونی جنگ خلق در کشور است.

در چنین شرایطی، بسیج سرتاسری تمامی نیروها و توده‌ها علیه اشغال‌گران و دست‌نشانده‌گان شان و تمرکز روی چنین مقاومتی، به مثابۀ وظیفۀ مبارزاتی عمده‌مرحلۀ فعلی، امر ضروری و لازمی‌ای است که بی‌توجهی نسبت به آن فقط می‌تواند به نفع دشمن عمده تمام شود. این چنین بسیج و تمرکز، در قدم اول مستلزم تأمین صلح داخلی میان تمامی

نیروهای جنگی مقاومت کننده و سپس مستلزم تأمین دموکراسی میان تمامی نیروها و توده‌های مقاومت کننده است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، مبارزه برای تأمین این‌چنین صلح داخلی و دموکراسی را یک وظیفه و مسئولیت مهم مبارزاتی خود می‌داند و با تمام قدرت و توان در این مسیر حرکت می‌نماید. این وظیفه و مسئولیت مهم مبارزاتی، در برگیرنده دفاع فعال در مقابل تعرضات و تهاجمات سرسختان ضد کمونیست درون مقاومت عمومی علیه حزب و نیروهای تحت رهبری اش نیز می‌باشد.

امپریالیسم اشغال‌گر امریکا تلاش دارد تا تمامی دست پروردگان دیروزی و امروزی بشمول تسلیم شدگان به اصطلاح چپ را در تباری با رقبای منطوقی خود در یک رژیم دست‌نشانده متشکل سازد. در چنین حالتی باز هم صلح سرتاسری بوجود نخواهد آمد و جنگ کماکان ادامه پیدا خواهد کرد.

در چنین حالتی هر گاه نیروهای انقلابی مائوئیست نتوانند که این وضعیت را بر هم زنند و جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را آغاز نمایند، در این صورت اوضاع برای نیروهای مائوئیست و تمامی نیروهای انقلابی ملی - دموکرات و خیم‌تر خواهد گردید. زیرا بعد از ایجاد رژیم پسا توافق، جنگ‌جویان خارجی صفوف طالبان و نیروهای استشهادی درون طالبان اگر نتوانند بیرق مستقل خویش را بلند نمایند، احتمالاً زیر بیرق نیروهای اشغال‌گر داعش در خواهند آمد و به جنگ ارتجاعی خویش ادامه خواهند داد. در چنین صورتی نیروهای انقلابی مائوئیست با دو دشمن عمده و مسلح روبرو خواهند بود. لذا باید بطور جدی تلاش نمود تا از حالت تدارک به حالت برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (در شرایط فعلی شکل مشخص جنگ خلق) گذر نمایند.

جنگ خلق در کل، جنگ توده‌های مردم تحت رهبری پیش‌آهنگ انقلابی پرولتری بخاطر سرنگونی سلطه امپریالیسم و ارتجاع بر کشور و مردمان کشور و حصول استقلال و آزادی ملی و تأمین حقوق دموکراتیک توده‌های مردم است. استقامت استراتژیک جنگ خلق پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور است. نیروی عمده جنگ خلق را در هر حالتی

دهقانان تشکیل می‌دهند و طبقه کارگر از طریق حزب پیشاهنگ خود این جنگ را رهبری می‌نماید.

محور اصلی سوق‌الجیشی حرکت جنگ خلق در افغانستان را جنگ در مناطق روستایی و محاصره شهرها از طریق دهات تشکیل می‌دهد؛ ولی در عین حال پیش‌برد جنگ چریکی شهری و قیام‌های قسمی در شهرها و درون قطعات نظامی دشمن نیز جزء ضروری‌ای از این جنگ است که می‌تواند به نیروهای دشمن ضربه وارد نماید، تعداد زیادی از آنها را در شهرها میخ‌کوب نماید، توده‌های شهرها و حومه‌های شهرها را در جنگ فعال نگه‌دارد، زمینه را برای تصرف شهرها از درون مساعد سازد و به این صورت به نحو موثری جنگ در مناطق روستایی را مدد رساند.

جنگ خلق یک جنگ طولانی و دراز مدت است و از زمان برپایی تا موفقیت سرتاسری سالیان متمادی دوام می‌نماید. در جریان این پروسه طولانی جنگ است که نیروهای ضعیف و ناتوان انقلابی پیوسته رشد می‌نمایند و به نیروهای قوی و گسترده تبدیل می‌شوند. این جنگ طولانی از سه مرحله دفاع استراتژیک، تعادل استراتژیک و تعرض متقابل استراتژیک عبور می‌نماید.

در مرحله اول جنگ که نیروهای جنگ خلق ضعیف اند، مجبور اند که مرحله دفاع استراتژیک را از سر بگذرانند. این مرحله سخت‌ترین مرحله جنگ خلق است و قویاً احتمال دارد که طولانی‌ترین مرحله آن نیز باشد.

در مرحله دوم جنگ که نیروهای جنگ خلق بصورت نسبی رشد کرده و نیروهای دشمن ضربات سختی را متحمل گردیده است، نوعی تعادل میان قوت‌های هر دو طرف جنگ به وجود می‌آید که معمولاً زیاد طولانی نخواهد بود و هر دو طرف جنگ سعی خواهند کرد که هرچه زودتر این حالت را به نفع خود بههم بزنند.

در مرحله سوم جنگ نیروهای جنگ خلق در حالت تعرض متقابل استراتژیک قرار می گیرند و نیروهای دشمن در حالت دفاع استراتژیک و عقب نشینی. این مرحله ممکن است مرحله چندان طولانی نباشد و یا کم و بیش به طول بکشد.

جنگ خلق متکی بر مناطق پایگاهی انقلابی روستایی است. این مناطق پایگاهی انقلابی حیثیت عقب‌گام‌های استراتژیک جنگ را دارا می‌باشند و از اهمیت اساسی و تعیین کننده‌ای برخوردارند. با تکیه برین عقب‌گام‌های استراتژیک است که جنگ خلق می‌تواند در مناطق مورد منازعه (مناطق پارتیزانی) و مناطق تحت کنترل موثر دشمن به راه افتاده و گسترش یابد. این مناطق پایگاهی انقلابی می‌توانند حالت مخفی، نیمه علنی و یا علنی داشته باشند، ولی مبارزه برای ایجاد و استحکام آن‌ها ضرورت اجتناب ناپذیر دارد، زیرا که بدون آن‌ها جنگ از لحاظ کسب پیروزی سرتاسری و کسب قدرت سیاسی فاقد دورنمای سیاسی روشن می‌گردد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، توده‌های تحت رهبری‌اش و نیروهای سیاسی متحد نزدیکش، در مناطق پایگاهی انقلابی نمونه‌هایی از آن مناسبات اجتماعی و قدرت سیاسی را که می‌خواهند جانشین سلطه و حاکمیت امپریالیزم و ارتجاع بسازند، به وجود می‌آورند. این امر به یقین آگاهی ملی مردمی و انقلابی توده‌ها را ارتقاء و گسترش می‌دهد و شرایط مساعد برای افزایش دامنه جنگ خلق فراهم می‌سازد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیش‌برد موفقیت‌آمیز جنگ خلق، توده‌های وسیع خلق‌های ملیت‌های مختلف کشور، اعم از زنان و مردان را در مسیر جنگ بسیج و متحد می‌نماید و با تربیت و سازماندهی بهترین جنگندگان از میان آنان، ارتش خلق را به وجود می‌آورد. ارتش خلق دومین سلاح مورد نیاز انقلاب بعد از حزب کمونیست (مائوئیست) است و مهم‌ترین تشکیلات توده‌یی محسوب می‌گردد. تشکیل ارتش خلق و تقویت روزافزون آن خود یک پروسه طولانی است. ضرورت گسترش توده‌یی هرچه بیش‌تر جنگ خلق ایجاب می‌نماید که در پهلوی ارتش خلق، دسته‌های چریک توده‌یی و گروه‌های مسلح دفاع از خود توده‌یی نیز سازماندهی گردیده و دوش به دوش رزمندگان ارتش خلق در جنگ سهم بگیرند.

جنگ خلق جنگی است نقشه‌مندان و آگاهانه که برای برپایی و پیش‌برد آن باید فعالیت‌های مبارزاتی تدارکی لازم و معینی را سازمان‌دهی کرده و به پیش‌برد.

اولین وظیفه تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق، تدارک ایدیولوژیک — سیاسی و تشکیلاتی خود حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای آماده شدن در برپایی و پیش‌برد این جنگ است.

دومین وظیفه تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق، تدارک توده‌یی است یعنی پیش‌برد کار توده‌یی و سازمان‌دهی توده‌ها در آن حدی که بتوان با تکیه بر آن‌ها جنگ را آغاز کرده و به پیش‌برد.

وظیفه مهم دیگر در تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق، شناسایی مناطق مساعد و متمرکز ساختن فعالیت‌های حزبی و توده‌یی در آن مناطق است.

یکی از فعالیت‌های تدارکی ضروری دیگر برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق، تدارک لوجیستیکی یعنی فراهم‌آوری حداقل وسایل و تجهیزات و امکانات نظامی و غیر نظامی ضروری برای شروع جنگ است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیش‌برد جنگ خلق و پیش‌برد مبارزات انقلابی در مجموع، جبهه متحد تحت رهبری خود را به مثابه سومین سلاح مورد نیاز انقلاب دموکراتیک نوین ایجاد می‌نماید. پایه اصلی جبهه متحد، بصورت استراتژیک، اتحاد کارگران و دهقانان است که از طریق بسیج و سازماندهی توده‌های دهقانی توسط حزب کمونیست (مائوئیست) در مناطق پایگاهی انقلابی روستایی به وجود می‌آید.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با در نظر داشت ضرورت‌های مبارزاتی، در شرایط قبل از برپایی جنگ خلق نیز می‌تواند به ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی گوناگون مبادرت ورزد، اما در هر حالتی با پی‌گیری و استواری برای حفظ استقلال ایدیولوژیک — سیاسی تشکیلاتی و نظامی خود و تقویت مواضع انقلابی و تأمین منافع پرولتاریا، مبارزه می‌نماید.

فقط به این صورت، مبادرت به ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی گوناگون می‌تواند در خدمت استراتژی مبارزاتی حزب قرار بگیرد.

مشى توده‌یى یکی از جوانب مهم استراتژی مبارزاتی حزب است. توده‌ها سازندگان تاریخ اند. پیروزی جنگ خلق و پیروزی انقلاب در کل، بدون بسیج، سازماندهی و رهبری آنان ممکن نیست. این مسئولیتی است که بر عهده حزب انقلابی پرولتاریا قرار دارد. انجام این مسئولیت بدون پیوند با توده‌ها و اجرای وظایف توده‌یى مبارزاتی، ممکن و میسر نمی‌گردد.

بردن آگاهی انقلابی در میان توده‌ها یکی از وظایف توده‌یى مهم حزب است زیرا که آگاهی انقلابی پرولتری خود بخود در میان توده‌ها به وجود نمی‌آید. اجرای این وظیفه شکل مهمی از پیوند حزب با توده‌ها است.

آموختن از توده‌ها وظیفه توده‌یى مهم دیگر حزب است. این آموزش با تکیه بر علم انقلاب پرولتری صورت می‌گیرد. حزب نظرات پراکنده توده‌ها را گرد می‌آورد، با استفاده از علم انقلاب پرولتری آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرده و فشرده می‌سازد و به میان توده‌ها می‌برد تا توده‌ها این ایده‌های فشرده شده از لحاظ علمی را از خود دانسته و خوب جذب نمایند.

پذیرش نظارت توده‌ها بر حزب، یکی از موارد مهم آموختن حزب از توده‌ها محسوب می‌گردد. حزب مکلف است به نظرات توده‌ها در مورد خود به دقت گوش داده و این گفته‌ها را مطابق معیارهای مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی تجزیه و تحلیل نماید و نتیجه گیری‌های علمی آن‌را به کار ببندد.

اجرای این وظیفه، شکل مهم دیگری از پیوند حزب با توده‌ها است. بسیج و سازماندهی توده‌ها و رهبری مبارزات آن‌ها، وظیفه توده‌یى مهم دیگر حزب محسوب می‌گردد. حزب با بسیج توده‌ها و سازماندهی و رهبری مبارزات آنان، این مبارزات را منظم و آگاهانه می‌سازد و به سوی فتح و پیروزی سوق می‌دهد. بدون رهبری حزب انقلابی مجهز به علم انقلاب پرولتری و قادر به درک فراز و نشیب‌های مسیر مبارزات انقلابی و عبور از آن‌ها، توده‌ها شکست می‌خورند. اجرای این وظیفه نیز یکی از اشکال مهم پیوند حزب با توده‌ها است.

وظایف و پیوندهای توده‌ی حزب، مرتبط و هم‌بسته باهم هستند و متقابلاً بالای هم‌دیگر تأثیر می‌گذارند. بدون اجرا و ایجاد آنها، یا حزب به فرقه‌ای فرو رفته در خود مبدل می‌گردد و یا به دنباله روی از توده‌ها می‌پردازد. فقط با اجرا و ایجاد این وظایف و پیوندها، ساختمان، تحکیم و گسترش حزب در میان توده‌ها موفقانه و به طور مستمر پیش می‌رود.

مشى توده‌ی به مفهوم برخورد یکسان با تمامی بخش‌های توده‌ها نیست. توده‌ها بطور کلی از سه قسمت تشکیل می‌شوند: بخش پیش‌رو، بخش میانه و بخش عقب مانده. حزب، بخش پیش‌رو را تحت رهبری خود متحد می‌سازد، با تکیه بر این بخش، سطح آگاهی بخش میانه را بالا می‌برد و به سوی خود جلب می‌نماید و سعی می‌کند که بخش عقب‌مانده را به دنبال خود بکشد و یا لا اقل خنثی سازد.

« رهبران باید با مهارت عناصر قلیل فعال را بگرد رهبری متحد گردانند و با تکیه به آنها سطح آگاهی سیاسی عناصر میانه را بالا برند و عناصر عقب‌مانده را بسوی خود جلب نمایند. »

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، جنگ خلق را شکل عمده مبارزه توده‌ی و ارتش انقلابی را شکل عمده تشکیلات توده‌ی در کشور می‌داند و سایر اشکال مبارزات توده‌ی و تشکلات توده‌ی را در خدمت به تدارک و پیش‌برد این مبارزه و ایجاد و تکامل این تشکل دامن می‌زند. مبارزه انقلابی در کل و شکل مشخص کنونی آن یعنی مقاومت ملی مردمی و انقلابی بطور خاص، مبارزه و مقاومت همه جانبه‌ای است که بر محوریت تدارک، برپایی و پیش‌برد جنگ خلق، که شکل مشخص کنونی آن جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی است، پیش برده می‌شود.

بنابراین مبارزه برای پیش‌برد و تکامل اشکال غیر عمده ولی مهم مبارزات توده‌ی و مبارزه برای ایجاد و تکامل تشکلات غیر عمده ولی مهم توده‌ی، نیز بخشی از مشى توده‌ی حزب است. بی‌توجهی و کم‌توجهی به این مبارزات، کل مشى توده‌ی حزب را خدشه دار می‌سازد.

فصل دوم

آئین نامه تشکیلاتی

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

1- اصول تشکیلاتی:

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دارای اصول تشکیلاتی خود است، که بطور کلی بر پایه موازین ذیل نهاده شده است:

الف) سانترالیزم دموکراتیک:

ماده اول: اصل اساسی تشکیلاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سانترالیزم دموکراتیک است که در آن سانترالیزم عمده است. یا عبارت دیگر اصل سانترالیزم دموکراتیک، اصل تشکیلاتی و انضباطی حزب است و به معنی اجرای دموکراسی پرولتاریا تحت رهبری مرکزیت حزب می باشد. این اصل شامل موازین ذیل می باشد:

الف: تمام فعالیت‌های حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در کلیه سطوح، طبق الزامات مورد نیاز برای تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ خلق که شکل مشخص کنونی آن جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی در کشور است، تحت رهبری متمرکز حزبی صورت می گیرد.

ب: هیئت‌های رهبری حزب در کلیه سطوح از طرق دموکراتیک و برای دوره‌های معین انتخاب می‌شوند.

ج: کل حزب باید اصول انضباطی واحدی را رعایت نمایند که عبارت اند از:

1. تبعیت فرد از تشکیلات
2. تبعیت اقلیت از اکثریت
3. تبعیت سطوح پائین تر از سطوح بالا تر
4. تبعیت کل حزب از کمیته مرکزی.

د: اعضای حزب در تمامی سطوح و هم‌چنان داوطلبان عضویت در حزب باید گزارشات شان را به مسئولین یا هیئت‌های رهبری سطح مربوطه ارائه نمایند و رهنمودهای مبتنی بر گزارشات مذکور را بکار بندند. هیئت‌های رهبری حزب در تمامی سطوح باید گزارشات شان را به کنگره‌ها یا جلسات عمومی اعضاء ارائه نمایند و رهنمودهای مبتنی بر گزارشات مذکور را بکار بندند.

ه: نظارت اعضای حزب و داوطلبان عضویت بر هیئت‌های رهبری حزب در تمامی سطوح. هیئت‌های رهبری حزب باید به نظرات و پیشنهادات اعضای حزب و داوطلبان عضویت گوش دهند و نظرات و پیشنهادات درست آن‌ها را بپذیرند.

ب - رهبری جمعی:

ماده دوم: روش کار جمعی در حزب به شیوه رهبری جمعی، برای اجرای تصمیم‌گیری دموکراتیک در حزب و رسیدن به یک تصمیم واحد حزبی است. کلیه ارگان‌های حزبی باید اصل رهبری جمعی با مسئولیت فردی و تقسیم کار را به مرحله اجرا در آورند، رهبری جمعی با مسئولیت فردی و تقسیم کار رشد می‌کند و تقویت می‌یابد.

رهبری جمعی با مسئولیت فردی باید در تمام سطوح هیئت‌های رهبری و بدنه تشکیلاتی حزب اجرا شود.

ج) انتقاد و انتقاد از خود:

ماده سوم: اجرای جدی و پی‌گیر اصل انتقاد و انتقاد از خود در کل بدنه تشکیلاتی و در تمامی سطوح رهبری حزب جهت شناسائی کمبودات و اشتباهات اعضاء و سازمان‌های حزب و رفع آن‌ها یک امر حیاتی است. اصل انتقاد و انتقاد از خود مبین انتقاد از خود و انتقاد از دیگران است. غرض تطبیق این اصل، حزب مقررات ذیل را در مناسبات تشکیلاتی خود پذیرفته است:

الف: اعضای حزب و داوطلبان عضویت می‌توانند داوطلبان عضویت، اعضاء، واحدهای تشکیلاتی و هیئت‌های رهبری حزب در تمامی سطوح را مورد انتقاد قرار دهند و پیشنهادات شان را در مورد آنها ارائه نمایند.

ب: جلوگیری از طرح انتقاد به هیچ‌وجه مجاز نمی‌باشد.

ج: برخورد انتقام‌جویانه در مقابل انتقاد به هیچ صورتی جایز شمرده نمی‌شود.

د: انتقاد باید از مجاری تشکیلاتی و در وقت لازمه مطرح گردد و در جلسات تشکیلاتی مورد رسیدگی قرار بگیرد.

ه: انتقاد باید بخاطر تصحیح مطرح شود و نباید به مثابه حربه‌ای جهت لکه‌دار کردن طرف انتقاد شونده مورد استفاده قرار بگیرد.

و: انتقاداتی که مورد رسیدگی قرار گرفته باشند، لازم نیست مجدداً مطرح گردند.

ز: داوطلبان عضویت، اعضاء، واحدهای تشکیلاتی و هیئت‌های رهبری در کلیه سطوح، باید کمبودات و اشتباهات شان را پیوسته نشانی نموده و مورد انتقاد قرار بدهند و در جهت رفع آنها بکوشند.

ح: داوطلبان عضویت، اعضاء، واحدهای تشکیلاتی و هیئت‌های رهبری در تمامی سطوح باید انتقادات درست بر خود را با شجاعت بپذیرند و در جهت رفع آنها تلاش نمایند.

د) مجاز نبودن فراقسیونیزم:

ماده چهارم: حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ممثل وحدت اراده و وحدت عمل پرولتاریا در افغانستان است، لذا تعدد مراکز و فراقسیونیزم در آن به هیچ صورتی مجاز نمی‌باشد.

ه) مبارزه دو خط در درون حزب:

ماده پنجم: داوطلبان عضویت، اعضاء، واحدهای تشکیلاتی و هیئت‌های رهبری حزبی در کلیه سطوح حق و وظیفه دارند که فعالانه به مبارزه دو خط دست بزنند. غرض اجرای این

سیاست، حزب وظایف و حقوق ذیل را برای هیئت‌های رهبری در کلیه سطوح، واحدهای تشکیلاتی، اعضاء و داوطلبان عضویت در نظر گرفته است:

الف: داوطلبان عضویت، اعضاء، واحدهای تشکیلاتی و هیئت‌های رهبری حزبی در کلیه سطوح، وظیفه دارند علیه نظرات، مشی‌ها و پلان‌های ضد پرولتری ای که در درون حزب تبارز نمایند، مبارزات فعال ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی را پیش ببرند.

ب: اقلیت در هر سازمان حزبی حق دارد نظراتش را به نهاد حزبی عالی‌تر به صورت شفاهی یا کتبی انتقال دهد. نهاد حزبی عالی‌تر باید نظرات متذکره را مطالعه نموده به جواب آن پردازد و در صورت لزوم آن‌را معاً تقریظ نامۀ خود میان اعضاء واحد مربوطه توزیع نماید و یا در صورت توافق کمیته مرکزی غرض نشر به نشریه درونی مرکزی یا نشریه درونی منطقه‌یی مربوطه بسپارد.

ج: اگر حلقه حزبی با کمیته محلی، کمیته محلی با کمیته منطقه‌یی یا کمیته منطقه‌یی با کمیته مرکزی در مورد راه حل مشکلات موجود و چشم‌انداز عمومی آن‌ها اختلاف پیدا نماید، هیئت رهبری پایین‌تر می‌تواند برگزاری جلسات بحثی کاملی را با هیئت رهبری بالا تر برای حل اختلافات تقاضا نماید. در صورتی که مسایل مورد اختلاف حل و فصل نگردد، هیئت رهبری پایین‌تر باید طبق فیصله هیئت رهبری بالاتر عمل نماید، ولی حق دارد نظراتش را حفظ نموده و به هیئت رهبری بالا تر بعدی حزب انتقال دهد. در صورتی که بازمه اختلاف حل و فصل نگردد، کمیته مرکزی باید اجازه دهد که مسایل مورد بحث در نشریه درونی منطقه‌یی و یا در نشریه درونی مرکزی حزب انعکاس داده شود.

ی) مخفی‌کاری:

ماده ششم: مخفی‌کاری یک اصل جدی تشکیلاتی حزبی محسوب می‌گردد و رعایت جدی آن بخاطر حفظ موجودیت حزب و پایداری و تداوم مبارزاتی حزب، در انطباق با شرایط مراحل مختلف تکامل مبارزاتی حزب، لازمی است. در شرایط کنونی که حزب در مرحله مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق قرار دارد، اصل مخفی‌کاری باید شدیداً رعایت گردد. در عین حال مخفی‌کاری به عنوان یک اصل مبارزاتی نمی‌تواند توجیه‌کننده محافظه‌کاری و پاسیفیزم باشد. این اصل تشکیلاتی شامل موازین ذیل است:

الف: ایجاد استخوان بندی تشکیلاتی حزب بصورت مخفی از دشمنان انقلاب و مبارزه برای پنهان نگه‌داشتن آن از عوامل دشمنان انقلاب، طبق شرایط مشخص مراحل مختلف تکامل مبارزاتی حزب.

ب: رعایت جدی سلسله مراتب تشکیلاتی حزب و اجتناب از رابطه گیری‌های افقی در تشکیلات حزب.

ج: رعایت جدی سلسله مراتب گزارش‌دهی حزبی و اجتناب از انتقال گزارش‌دهی‌های غیر لازم به سطوح پایین سلسله مراتب تشکیلاتی حزب.

د: حفظ دقیق و شجاعانه اسرار حزب تحت هرگونه شرایط.

هـ: اجتناب دقیق از افشای غیر ضروری هویت و موقعیت تشکیلاتی اعضای حزب در میان اعضا، داوطلبان عضویت و هواداران حزب.

و: اجتناب دقیق هر عضو حزب از افشای غیر ضروری هویت و موقعیت تشکیلاتی خود در میان اعضا، داوطلبان عضویت و هواداران حزب.

مخفی‌کاری به مفهوم مخفی نگه‌داشتن موجودیت، ایدئولوژی، برنامه سیاسی و استراتژی مبارزاتی حزب در جامعه نیست، بلکه یک اصل امنیتی برای جلوگیری از وارد آمدن ضربات تشکیلاتی بر حزب از جانب دشمنان انقلاب است.

(و) سیستم گزارش‌دهی:

ماده هفتم: تمام واحدهای تشکیلاتی باید گزارشات شان را حداکثر هر دو ماه یکبار به کمیته تشکیلات مرکزی ارسال نمایند و کمیته تشکیلات مرکزی موظف است که گزارشات تمام واحدهای را توحید نموده و به دفتر سیاسی حزب ارسال بدارد.

ماده هشتم: در صورت بازداشت صدر حزب، کمیته مرکزی باید پولینوم اضطراری را دایر و صدر حزب را از تمام مسئولیت‌های که پولینوم کمیته مرکزی بدوشش نهاده بود سبک‌دوش نماید.

2- ساختمان تشکیلات:

1.2- کنگره سراسری:

ماده نهم: کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان عالی ترین مرجع تشکیلاتی حزب است که در هر پنج سال یکبار به دعوت کمیته مرکزی برگزار می گردد. کنگره سراسری می تواند در اثر پیشنهاد دو ثلث مجموع اعضاء حزب و یا تصمیم دو ثلث اعضاء کمیته مرکزی دیرتر از موقع معینه برگزار گردد.

ماده دهم: صلاحیتها و وظایف کنگره سراسری حزب قرار ذیل اند:

- الف: گزارش سیاسی کمیته مرکزی را استماع نموده و آنرا مورد بررسی قرار می دهد.
- ب: مسوده های اساس نامه حزب و ضمایم آنرا تصویب و یا اصلاح می نماید.
- ج: رهنمودهای اساسی مربوط به خط مشی سیاسی حزب را معین می نماید.
- د: اعضاء اصلی و علی البدل کمیته مرکزی را از طریق رای گیری سری انتخاب می نماید.

ماده یازدهم: شرکت کنندگان در کنگره سراسری حزب عبارت اند از:

- الف: اعضاء اصلی و علی البدل کمیته مرکزی.
- ب: نمایندگان منتخب واحدهای تشکیلاتی.
- ج: در صورت لزوم عضو یا اعضائی از حزب با رای مشورتی.
- د: نماینده یا نمایندگان تشکیلات بین المللی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی - در صورت موجودیت - و در صورت لزوم نماینده یا نمایندگانی از احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست سایر کشورها با رای مشورتی.

ماده دوازدهم: ضوابط انتخاب و نسبت نمایندگان برای کنگره سراسری حزب قبل از هر کنگره توسط کمیته مرکزی تعیین و به مراجع مربوطه ابلاغ می گردد.

مادهٔ سیزدهم: کنگرهٔ سراسری در صورتی می‌تواند دائر گردد که اکثریت شرکت کنندگان دارای رای در جلسهٔ کنگره حضور داشته باشند.

مادهٔ چهاردهم: کنگرهٔ فوق‌العاده در اثر تقاضای دو ثلث مجموع اعضاء حزب و یا تصمیم دو ثلث اعضاء کمیته مرکزی می‌تواند دائر گردد.

2.2- کمیتهٔ مرکزی:

مادهٔ پانزدهم: کمیته مرکزی در فاصله بین دو کنگرهٔ سراسری عالی‌ترین مرجع تشکیلاتی حزب و رهبری کنندهٔ فعالیت‌های حزب در همهٔ عرصه‌ها است و در مقابل کنگرهٔ سراسری حزب مسئول می‌باشد.

مادهٔ شانزدهم: مهم‌ترین صلاحیت‌ها و وظایف کمیتهٔ مرکزی:

الف: مسئول ارائهٔ گزارش کار کنگره به تمامی بدنهٔ حزب و مسئول اجرا و پیشبرد مصوبات کنگره است.

ب: سازمان‌های مختلف حزبی را رهبری، تنظیم و هماهنگ می‌نماید و هم‌چنان سازمان‌های جدید حزبی به وجود می‌آورد.

ج: حزب را در رابطه با احزاب و نیروهای سیاسی دیگر افغانستان نمایندگی می‌کند.

د: مسئولیت انتشار ارگان نشراتی مرکزی، نشریه درونی مرکزی و سایر نشریات مرکزی حزب را بر عهده دارد.

ه: فعالیت‌های نظامی و فعالیت‌های تدارکی نظامی حزب را رهبری می‌کند.

و: مسایل مالی حزب را تنظیم، رهبری و کنترل می‌نماید.

ز: برای هدایت و رهبری مستمر حزب نهادهای لازم منجمله کمیته نظامی حزب را به وجود می‌آورد و اعضاء آنرا تعیین می‌کند.

ح: مسئولیت حفظ وحدت حزب را بر عهده دارد. در صورتی که فعالیت‌های هیئت رهبری محلی و یا منطقوی معین حزبی شکل فراکسیونی اختیار نماید و مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی علیه

آن نتیجه مثبت ندهد، کمیته مرکزی می‌تواند هیئت رهبری مذکور را منحل نموده و تشکیلات محلی یا منطقوی را بازسازی نماید.

ط: می‌تواند عضویت دسته جمعی محافل و گروه‌ها را در حزب بپذیرد و آن‌ها را در تشکیلات حزب ادغام نماید.

ی: مسئولیت برنامه‌ریزی و رهبری فعالیت‌های مبارزاتی حزب برای تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی و درین مسیر برنامه‌ریزی و رهبری فعالیت‌های مبارزاتی حزب برای ایجاد، استحکام و گسترش تشکیلات بین‌المللی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و هم‌چنان پیشبرد روابط حزب با تشکیلات مذکور و احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست سایر کشورها را بر عهده دارد و چگونگی شرکت حزب در کارزارهای بین‌المللی و سائر فعالیت‌های مبارزاتی بین‌المللی حزب را تنظیم و رهبری می‌نماید.

ک: مسئولیت تنظیم و رهبری اقدامات مربوط به تشکیل کنگره سراسری حزب و ارائه گزارش سیاسی به کنگره را بر عهده دارد.

ل: مسئولیت دامن زدن به مبارزات دو خطی و رهبری این مبارزات در درون حزب و در سطح بین‌المللی را بر عهده دارد.

م: در صورت ضرورت می‌تواند عضو یا اعضای جدیدی برای کمیته مرکزی از میان اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی تعیین نماید. در صورت ضرورت می‌تواند عضو یا اعضای علی‌البدل جدیدی برای کمیته مرکزی از میان کادرهای حزب تعیین نماید.

ن: مسئولیت تحلیل و تجزیه منظم گزارشات واحدهای منطقه‌ای حزب و برین مبنا ارائه رهنمودهای مورد نیاز به آن‌ها را بر عهده دارد.

ماده هفدهم: اولین پولینوم کمیته مرکزی بعد از کنگره، اعضای دفتر سیاسی و هم‌چنان صدر کمیته مرکزی و معاون‌های صدر کمیته مرکزی را از میان اعضاء دفتر سیاسی انتخاب می‌نماید. سایر پولینوم‌های کمیته مرکزی سال یک‌بار توسط دفتر سیاسی کمیته مرکزی دعوت می‌شود. این پولینوم‌ها می‌توانند در صورت ضرورت برای انتخاب مجدد دفتر سیاسی کمیته مرکزی، صدر کمیته مرکزی و معاون‌های صدر کمیته مرکزی اقدام نمایند.

ماده هجدهم: پولینوم‌های فوق العاده کمیته مرکزی می‌توانند بنا به دعوت دفتر سیاسی دائر گردند.

ماده نوزدهم: در فاصله بین دو پولینوم کمیته مرکزی، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب به عنوان هسته رهبری کننده دائماً فعال حزبی، وظایف کمیته مرکزی - به استثنای تعیین اعضا یا اعضای علی‌البدل جدیدی برای کمیته مرکزی از میان کادرهای حزب - را بر عهده داشته و قدرت آنرا اعمال می‌نماید.

دفتر سیاسی کمیته مرکزی مسئولیت ارائه گزارشات منظم به پولینوم‌های کمیته مرکزی را بر عهده دارد.

اقدامات و اجراات دفتر سیاسی کمیته مرکزی باید تأیید پولینوم‌های کمیته مرکزی را حاصل نماید.

3.2- واحد های تشکیلاتی منطقه یی:

ماده بیستم: واحدهای تشکیلاتی منطقه‌یی حزب، نظر به ضرورت‌های مبارزاتی و ایجابات کار تشکیلاتی حزبی، در مناطق مختلف تشکیل می‌گردند. هر واحد تشکیلاتی منطقه‌یی تعدادی از واحدهای تشکیلاتی پایه‌یی حزبی را در بر می‌گیرد.

ماده بیست و یکم: اولین جلسه عمومی منطقه‌یی بعد از کنگره سراسری فرا خوانده می‌شود تا منطبق با فیصله‌ها و رهنمودهای کنگره:

الف: رهنمودهای مهم جهت رهبری فعالیت‌های حزب در منطقه و محلات مربوطه را تعیین و تصویب نماید.

ب: فیصله‌های ضروری در مورد نشریه درونی منطقه‌یی به عمل آورد.

ج: کمیته منطقه‌یی را انتخاب کند.

د: فیصله‌ها و رهنمودهای جلسه عمومی منطقه‌یی بعد از ارائه گزارشات آن جلسه به کمیته مرکزی و تأیید کمیته مرکزی رسمیت می‌یابد.

ه: سایر جلسات عمومی منطقه‌یی بعد از هر پولینوم کمیته مرکزی حزب دایر می‌گردد و می‌تواند در انطباق با فیصله‌های پولینوم‌های کمیته مرکزی حزب، ضمن اتخاذ سایر تصمیم مقتضی، در صورت ضرورت به انتخاب مجدد کمیته منطقه‌یی اقدام نماید.

ماده بیست و دوم: کمیته منطقه‌یی در میان دو جلسه عمومی منطقه‌یی، فعالیت‌های حزب در منطقه، منجمله انتشار نشریه درونی منطقه‌یی، را تحت رهبری کمیته مرکزی حزب هدایت می‌نماید و مسئولیت دارد که گزارشات فعالیت‌های خود را بطور منظم به کمیته مرکزی ارائه نماید و رهنمودهای صادره مبتنی بر این گزارشات از سوی کمیته مرکزی را مورد اجرا قرار دهد.

منشی کمیته منطقه‌یی توسط کمیته منطقه‌یی تعیین می‌گردد.

4.2- واحد های تشکیلاتی پایه‌یی:

ماده بیست و سوم: واحدهای تشکیلاتی پایه‌یی حزب، نظر به ضرورت‌های مبارزاتی و ایجابات کار تشکیلاتی حزب، در محلات مختلف تشکیل می‌گردند. هر واحد تشکیلاتی پایه‌یی، تعدادی از هسته‌های حزبی را در بر می‌گیرد.

ماده بیست و چهارم: اولین جلسه عمومی واحد پایه‌یی، بعد از کنگره سراسری و جلسه عمومی منطقه‌یی مربوطه فرا خوانده می‌شود. این جلسه در انطباق با فیصله‌ها و رهنمودهای کنگره و جلسه عمومی منطقه‌یی وظیفه دارد که:

الف: رهنمودهای مهم جهت رهبری فعالیت‌های حزبی واحد پایه‌یی را تعیین و تصویب نماید.

ب: کمیته واحد پایه‌یی را انتخاب نماید.

ج: فیصله‌ها و رهنمودهای جلسه عمومی واحد پایه‌یی بعد از ارائه گزارشات آن به کمیته منطقه‌یی و تصویب توسط کمیته منطقه‌یی رسمیت می‌یابد.

د: سایر جلسات عمومی واحد پایه‌یی حزب، بعد از هر جلسه عمومی واحد منطقه‌یی حزب دایر می‌گردد و وظیفه دارد که در انطباق به فیصله‌های پولینوم‌های کمیته مرکزی و جلسات عمومی واحدهای منطقه‌یی حزب، تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

ماده بیست و پنجم: کمیته واحد پایه‌یی در فاصله میان دو جلسه عمومی واحد پایه‌یی، تحت رهبری کمیته منطقه‌یی و کمیته مرکزی، رهبری فعالیت‌های حزبی واحد پایه‌یی را بر عهده دارد و مسئولیت دارد که گزارشات خود را بطور منظم به کمیته منطقه‌یی و از آن طریق به کمیته مرکزی ارائه نماید و رهنمودهای صادره مبتنی بر این گزارشات از سوی کمیته منطقه‌یی و کمیته مرکزی را مورد اجرا قرار دهد.

منشی کمیته واحد پایه‌یی توسط کمیته مربوطه انتخاب می‌شود.

5.2- هسته‌های حزبی:

ماده بیست و هشتم: هسته حزبی کوچک‌ترین واحد تشکیلاتی حزب محسوب می‌گردد که حداقل سه عضو و داوطلب عضویت در حزب را در بر می‌گیرد و در دهات، کارخانجات، معادن، بنگاه‌ها، دفاتر، مؤسسات آموزشی و پرورشی، مغازه‌ها و سایر جاهای مختلف داخل کشور و در میان کارگران و پناهندگان خارج از کشور تشکیل می‌گردد.

هر عضو هسته حزبی مسئولیت دارد گزارشات خود را بطور منظم به جلسه هسته ارائه نماید و رهنمودهای جلسه هسته و رهنمودهای سطوح بالاتر رهبری حزبی را مورد اجرا قرار دهد.

هر هسته حزبی باید منشی خود را تعیین نماید. منشی هسته، مسئولیت رهبری هسته، مسئولیت آموزش اعضای هسته و مسئولیت گزارش‌دهی فعالیت‌های هسته به کمیته پایه‌یی و جلسه عمومی واحد پایه‌یی را بر عهده دارد و نماینده هسته در جلسه عمومی واحد پایه‌یی می‌باشد.

ماده بیست و هفتم: هواداران حزب در نقاط مربوطه باید تحت نظر اعضای هسته حزبی فعالیت نمایند.

3 - ارگان نشراتی مرکزی، نشریه درونی مرکزی و سایر نشریه‌ها:

ماده بیست‌وهشتم: جریده "شعله جاوید" ارگان نشراتی مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ خلق - که شکل مشخص کنونی آن جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی است - قرار دارد.

کمیته مرکزی نشریه درونی "کمونیست" را غرض پیشبرد مباحثات ایدیولوژیک - سیاسی در درون حزب، پیشبرد مبارزه دو خط و تقویت و تکامل ایدیولوژیک - سیاسی اعضای حزب، منتشر می نماید.

کمیته مرکزی در صورت ضرورت می تواند انتشار نشریه یا نشریه های دیگر و همچنان جزوات و رسالات را رویدست بگیرد.

تمامی نشریه ها باید جهت تبلیغ و ترویج و پیشبرد خط ایدیولوژیک - سیاسی حزب و مشخصاً خط اساسنامه حزب کار نمایند.

4 - درفش:

ماده بیست و نهم: درفش حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، درفش سرخی است با عرض و طول دارای تناسب دو در سه و یک ستاره طلایی در قسمت یک چهارم سمت چپ طرف بالای آن قرار دارد.

5 - عضویت:

اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باید زندگی شان را وقف مبارزه برای نیل به کمونیزم نموده و ثابت قدم باشند، از قربانی نهراسند و علیه هر مشکلی در راه کسب پیروزی با قاطعیت مبارزه نمایند.

ماده سی ام: هر کارگر، دهقان بی زمین، دهقان فقیر یا هر عنصر انقلابی دیگر که اساسنامه حزب را بپذیرد، به یکی از سازمان‌های حزب بپیوندد و در آن فعالانه کار نماید، تصمیمات حزبی را اجراء نماید، انضباط حزبی را رعایت کند، در جلسات حزبی منظمًا شرکت نماید و

به صورت منظم حق‌العضویت بپردازد، می‌تواند عضویت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را حاصل نماید.

حزب به عضوگیری از میان زنان و مردان طبقات زحمتکش تاکید ویژه می‌گذارد.

ماده سی‌ویکم: داوطلبان عضویت در حزب باید شخصاً مراحل پذیرش عضویت را طی نمایند. داوطلب عضویت باید توسط دو عضو حزب معرفی شود. سازمان حزبی مربوطه می‌تواند درخواست را در صورت تصویب آن توسط کمیته منطقه‌یی بپذیرد و فرد درخواست دهنده را به صورت داوطلب عضویت در حزب قبول کند و او را برای فعالیت به یکی از حلقه‌های حزبی راهنمائی و معرفی نماید.

ماده سی‌ودوم: دوره داوطلبی عضویت عموماً مدت شش ماه می‌باشد. برای افرادی که دارای منشاء طبقاتی غیر از طبقات کارگر، دهقان بی‌زمین و دهقان فقیر می‌باشند، این دوره باید تا حدی که توسط کمیته منطقه‌یی تعیین می‌گردد، تمدید یابد. در این دوره داوطلب عضویت باید جهت اجرای مسئولیت‌های ویژه گماشته شود و مورد آزمایشات متعدد - در صورت لزوم و امکان آزمایشات نظامی - قرار بگیرد. موقعی که این دوره با موفقیت به پایان رسید، داوطلب عضویت می‌تواند توسط واحد پایه‌یی حزبی مربوطه با موافقه کمیته منطقه‌یی به عضویت کامل حزب در آید.

داوطلبان عضویت حقوق و وظایفی مانند اعضای اصلی حزب دارند، اما حق رای‌دهی و انتخاب شدن و انتخاب کردن در هیئت‌های رهبری را نداشته و از حق ضمانت برای معرفی داوطلبان عضویت بهره مند نمی‌باشند.

افراد متعلق به طبقات استثمارگر (فیودال‌ها و بورژواها) نمی‌توانند به عضویت حزب درآیند. این افراد فقط در صورتی می‌توانند داوطلب عضویت به حزب شوند که:

اول - از موقعیت طبقاتی شان گسست کامل نمایند.

دوم - تمام دارائی شان را به حزب بسپارند.

تنها پس از مشاهدات دقیق پیشرفت آنها در کارها و فعالیت های مبارزاتی و موافقت کمیته مرکزی، اینگونه افراد می توانند عضویت حزب را حاصل نمایند.

ماده سی و سوم: اعضای حزب شامل اعضای تمام وقت و نیمه وقت می باشند. اعضای تمام وقت حزب عهده دار پرداخت حق العضویت نیستند، در حالی که تمامی اعضای نیمه وقت حزب باید حداقل 10٪ از عواید ماهوار خود را بطور منظم به عنوان حق العضویت به حزب بپردازند. علاوه بر رقاباتی که عواید نسبتاً بالایی دارند، تشویق می شوند که علاوه از پرداخت حق العضویت، کمک های مالی اضافی نیز به حزب برسانند.

ماده سی و چهارم: هر عضو حزب باید آماده باشد که در صورت دعوت حزب از وی بصورت انقلابی حرفه ای در آید.

ماده سی و پنجم: اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باید:

الف: با جدیت مطالعه نمایند، مارکسیزم، لنینیسم - مائوئیسم را به کار بندند و از آن دفاع نمایند، آگاهی کمونیستی خود را مداوماً ارتقاء بخشند و در مقابل فراز و نشیب راه انقلاب استوار و مقاوم باشند.

ب: علیه اشکال مختلف رویزیونیسم، دگماتیسم، امپریسم، اپورتونیسم، شوونیسم و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی مبارزه نمایند.

ج: جرئت مندانه و با ثبات قدم زحمتکشان کشور و جهان را خدمت نمایند، با خستگی ناپذیری غرض متشکل ساختن آنها به دور مرام انقلاب کار نمایند و همیشه در پیشاپیش مبارزات مردم قرار داشته باشند.

د: نظرات شانرا با صراحت مطرح نمایند و شیوه انتقاد از خود و انتقاد از دیگران را بخاطر رشد و استحکام کیفیت انقلابی خود شان، رفقای شان و مجموع حزب دلیرانه بکار بندند.

ه: کیفیت تیوریک و عملی خلاق خط حزب را از طریق افزایش پیوسته سطح آگاهی و ابتکارات سیاسی شان انکشاف دهند و آگاهانه علیه سبک کارمیکانیکی و فاقد شور و شوق که اعضای حزب را خود بخود فاسد می سازد، مبارزه نمایند.

و: منافع شخصی شان را تابع مقتضیات امر انقلاب سازند.

ز: اسرار حزب را تحت هرگونه شرایطی حفظ نمایند.

ح: در حفظ اسناد و اموال حزب پیوسته تلاش کنند.

ط: قادر باشند با اکثریت رفقای شان حتی موقعی که آنان به غلط مواضع مخالف شان را داشته باشند متحد شوند، ولی خالصانه و صادقانه در صدد اصلاح اشتباهات آنان باشند. لیکن لازم است هوشیاری خاص علیه کرریست‌ها، دسیسه‌بازان و دو رویان داشته باشند تا از نفوذ هم‌چو عناصر نا بکار در داخل حزب و غضب رهبری در سطوح مختلف توسط آنها جلوگیری به عمل آورند.

ی: آماده باشند که در صورت دستور حزب در مبارزات مسلحانه و فعالیت‌های نظامی ای که از طرف حزب روی دست گرفته شود، شرکت نمایند. آن‌ها باید از هر جهت در تدارک و پیشبرد جنگ خلق و شکل مشخص کنونی آن یعنی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی نمونه باشند و در خطوط مقدم مقاومت قرار داشته باشند.

ک: دفاع از حیثیت رهبری حزب در مقابله با دشمنان را جدا در نظر داشته باشند و حرمت درفش حزب را پاسداری کنند.

ل: گزارشات شان را به صورت منظم از مجراهای تشکیلاتی به حزب ارائه نمایند.

ماده سی‌وششم: تمام اعضای حزب و متقاضیان عضویت از حقوق ذیل برخوردار اند:

الف: شرکت در مذاکرات و مباحثات مربوط به تمامی موضوعاتی که در جلسه واحد حزبی مربوطه‌شان مطرح می‌شود، تصریح نقطه نظرات و ارائه پیشنهادات، انتقادات و طرحات در مورد هر موضوعی در جلسه واحد حزبی مربوطه.

ب: شرکت در هر مذاکره‌ای که در آن راجع به چگونگی رفتار و حرکات‌شان فیصله‌ای صادر می‌نماید، به استثنای حالاتی که دلایل معینی مبتنی بر مشکوکیت در مورد شان مطرح باشد.

ج: اعلام اعتراض علیه اقدامات انضباطی‌ای که علیه شان اتخاذ می‌گردد، به هیئت رهبری بالا تر تا سطح کمیته مرکزی.

ماده سی‌وهفتم: عوامل دشمن، مرتدین اصلاح ناپذیر، عناصر منحط، افراد دارای روحیه و اخلاقیات سست و ضعیف، اشخاص مطلقاً غیر قابل اصلاح و عوامل طبقاتی بیگانه نباید اجازه یابند به حزب داخل گردند. در صورتی که چنین عناصری در حزب رخنه نموده باشند، باید از حزب تصفیه گردند.

6- اقدامات تشویقی و اقدامات انضباطی:

ماده سی‌وهشتم: فعالیت‌های مبارزاتی ابتکاری و جان‌بازانه نمونه وار اعضای حزب، از طرف کمیته مرکزی حزب، مورد تشویق، تمجید و تقدیر قرار می‌گیرد.

ماده سی‌ونهم: در صورتی که اعضای حزب اساسنامه حزب را نقض نمایند یا منافع حزب را به مخاطره بیندازند و یا وظایف شان را اجرا نکنند و مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی در مورد شان بی نتیجه بماند، اقدامات انضباطی ذیل در مورد شان اعمال می‌گردد: اخطار، اخطار جدی، تنزیل مسئولیت حزبی، تعلیق و اخراج از حزب.

ماده چهلم: هرگاه عضو حزب سه بار بصورت پیهم حق العضویت ماهانه اش را نپردازد یا سه بار بصورت پیهم، بدون عذر معقول در جلسات حزبی شرکت نکند، مشمول اقدامات انضباطی می‌گردد.

ماده چهل‌ویکم: اخطار، اخطار جدی و تنزیل مسئولیت حزبی عضو تشکیلات پایه بی از صلاحیت های کمیته پایه بی مربوطه است.

ماده چهل‌ودوم: اعمال اقدامات انضباطی تا حد تعلیق عضویت و اخراج عضو بدنه تشکیلات منطقه بی از حزب از صلاحیت های کمیته منطقه بی مربوطه است.

اخراج عضو کمیته منطقه‌ی بی از حزب باید به تصویب دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب برسد.

ماده چهل و سوم: در مورد اخراج دسته جمعی افراد از حزب، تصمیم نهائی بر عهده پولینوم کمیته مرکزی است.

ماده چهل و چهارم: تنزیل مسئولیت‌های حزبی اعضای کمیته مرکزی و اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی تا حد تعلیق عضویت شان از کمیته مرکزی، از صلاحیت‌های دفتر سیاسی است. اخراج اعضای کمیته مرکزی و اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی از کمیته مرکزی، از صلاحیت‌های پولینوم کمیته مرکزی است.

ماده چهل و پنجم: تعلیق و اخراج عضو کمیته مرکزی و عضو علی‌البدل کمیته مرکزی از حزب از صلاحیت‌های پولینوم کمیته مرکزی است.

ماده چهل و ششم: دوره‌ای که عضو حزب در حالت تعلیق قرار داده می‌شود نباید بیشتر از یک‌سال باشد. بر اساس برخوردهای عضو تعلیقی درین دوره، وی یا موقعیتش را مجدداً در حزب به دست می‌آورد و یا از حزب اخراج می‌گردد. کمیته ویژه در دوره تعلیق، وی را به اجرای مسئولیت‌های خاص می‌گمارد و برایش فرصت شرکت در فعالیت‌های مبارزاتی و فرصت تصحیح خودش را می‌دهد.

ماده چهل و هفتم: عضوی که روحیه انقلابی‌اش را از دست داده باشد و علی‌رغم کوشش حزب برای تجدید تربیتش، بی‌روحیگی‌اش را حفظ نماید، باید به خروج از حزب ترغیب گردد.

ماده چهل و هشتم: وقتی که عضو حزب از عضویت حزب استعفا می‌دهد، هیئت رهبری واحد حزبی مربوطه می‌تواند تقاضای استعفا را بپذیرد و مکلف است گزارش آن‌را فوراً به هیئت رهبری عالی‌تر حزبی ارائه نماید.

فرد مستعفی مکلف است که:

الف: تمامی اسناد و اموال حزب و روابط حزبی اش را به واحد حزبی مربوطه تسلیم نماید.

ب: تعهد بسپارد که اسرار حزب را افشا نخواهد کرد.

مادهٔ چهل و نهم: کمیتهٔ مرکزی باید یک کمیسیون مرکزی غرض رسیدگی به شکایات علیه

مقررات انضباطی اتخاذ شده در مورد اعضای حزب، تعیین نماید.

مادهٔ پنجاه: در مورد خائنین و جواسیس تثبیت شده، اقدامات بالاتر از اخراج نیز می‌تواند

مورد اجرا قرار بگیرد.

ضمایم

1. از زمانی که طبقات و مالکیت خصوصی در جوامع بشری به وجود آمد، ستم بر زنان آغاز گردید. با پایان یافتن دوره مادر سالاری و شروع دوره پدر سالاری زن تبدیل به ملک مطلق مرد گردید. از آن به بعد مرد زن را به عنوان شی جنسی قلمداد نمود و از او کار می کشید و تا به امروز هم، مالکیت خود را بر زن بطور مستمر نگهداشته است.

از زمان تقسیم جامعه به طبقات تا الحال زن همیشه چون کالائی مورد معامله قرار گرفته است. از این پس زن اسیر اقتصادی و بنده شهوت مرد و افزار ساده توالد و تناسل می گردد و مرد در خانه فرمانروای مطلق می شود.

پس از آن که طبقات و مالکیت خصوصی بوجود آمد، این تقسیم کار مبتنی بر تفاوت های جنسی، تحت تاثیر آن قرار گرفت و به یک تقسیم کار اجتماعی نابرابر و ستم گرانه تبدیل شد.

این ستم گیری در تمامی نظام های طبقاتی (بردگی، فیودالی و سرمایه داری) ادامه یافته که نه تنها محیط خانواده، بل که گستره وسیع اجتماعی را نیز در بر گرفته است.

در جامعه مستعمره - نیمه فیودالی افغانستان، اکثریت عظیم زنان نه تنها از ستم امپریالیزم - نیمه فیوالی و بورژوازی کمپرادور رنج می برند، بل که از ستم مردسالارانه نیز رنج می برند. با تجاوز و اشغالگری امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم اشغال گر امریکا تبعیضات و تعصبات شدیدی در حق زنان از درون خانواده تا گستره جامعه را در بر گرفته است.

سرمایه داری کمپرادور وابسته به امپریالیزم اشغال گر حسب نیازمندی اش تعداد بیش تری از زنان شهری را به عرصه های کار بیرون از خانه کشیده است. رژیم پوشالی اسلامی در قدم اول زیاد تلاش نمود تا از این کار جلوگیری نماید، زمانی که موفق به این کار نشد تلاش نمود تا زمانی که در عرصه اجتماعی کشیده شده اند، کنترل نماید. فقر بیش از حد حتی زنان حومه شهر را نیز بکار بیرون از خانه کشیده است. زمانی که رژیم پوشالی جمهوری اسلامی نه بتواند از بیرون شدن زنان جلوگیری نماید و نه هم بتواند آن ها را کنترل نماید حتماً به سرکوب خشن و قهری متوسل می گردد. ستم بر زنان، ماهیتاً میان طالبان و رژیم دست نشانده جمهوری اسلامی تفاوتی وجود ندارد، تاریخ بیست ساله اشغال افغانستان به خوبی گواه آنست که چگونه زنان در پیش چشمان قوت های اشغال گر امپریالیستی به قتل رسیدند و یا این که مثله شده و زنده به گور شدند. ادعای این که زنان بعد از سرنگونی رژیم طالبان توسط قوت های امپریالیستی اشغال گر به آزادی رسیده اند یک ادعای دروغین و میان تهی ای بیش نیست. از این که اشغال گران امپریالیست قشر کوچکی

از زنان را به چوکی‌های بلند دولتی بالا کشیده به این معنا نیست که زنان به آزادی دست یافته اند و یا این که این زنان می‌توانند نقش مثبت و سازنده‌ای در رفع محرومیت سیاسی زنان بازی نمایند. این قشر کوچک در خدمت‌گزاری به اشغال‌گران و دم و دست‌گاه رژیم دست‌نشانده که حیثیت مردسالار بزرگ در جامعه را دارد از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نکرده و نمی‌کنند. اشغال‌گران امپریالیست حامی مرتجعین اسلامی این بینش تئوکرات‌های اسلامی را تحت عنوان "نسبیت فرهنگی" در اساس مورد تأیید قرار داده و می‌دهند. بر همین اساس است که روی قرون وسطا ترین و زوال یابنده‌ترین نیروها متکی است. امضاء "توافق‌نامه صلح" با طالبان و کشاندن شان دور میز "مذاکرات بین الافغانی" گویای این حقیقت است. رژیم دست‌نشانده جمهوری اسلامی این امتیاز را به مردان داده تا بر زنان مسلط باشند. این امتاز دهی است که مردان را کلاً آغشته به سموم شئونیزم مردسالارانه نموده است. حتی مردان متعلق به قشر "مدرن" جامعه افکار، کردار و گفتار شان به شدت فیوالی است. شرکت فعال زنان در مبارزه علیه این ستم‌گری یک ضرورت جدی و غیر قابل انصراف در جهت پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی انقلابی است، زیرا بدون شرکت زنان (نصف نفوس جامعه) در مبارزه علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی امکان پیش‌برد موفقیت آمیز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی غیر قابل تصور است. مردان انقلابی باید از مبارزات آزادی‌خواهانه زنان، نه تنها به خاطر الزامات و ضرورت‌های مبارزه انقلابی، بل که به خاطر شئونیزم مردسالارانه‌ای که خود در نهاد دارند، پشتیبانی و حمایت نمایند. زنان ستم‌دیده کشور باید بدانند که نابودی ستم بر آن‌ها با نابودی کامل طبقات و مالکیت خصوصی نهفته است، یا به عبارت دیگر محو ستم بر زنان فقط از طریق انقلاب تحت رهبری پرولتاریا و رسیدن به جامعه کمونیستی ممکن و میسر است. بناءً مبارزات انقلابی زنان در متن و بطن مبارزات ضد اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و حرکت سریع به جامعه سوسیالیستی را تقویت نموده و باعث استحکام و گسترش رهبری پرولتری در انقلاب می‌گردد.

2. افغانستان کشوری است که در آن ملیت‌های مختلف پشتون، تاجیک، ازبک، هزاره، ترکمن، بلوچ و نورستانی زندگی می‌کنند. این ملیت‌ها بر هویت ملی شان آگاه اند و در اظهار آن روشن و صریح اند. اقلیت ملی ایماق به بخشی از ملیت تاجیک تبدیل گردید و پشه‌یی‌ها در درون ملیت نورستانی جای گرفته اند. اقلیت‌های دیگری مانند مغول، قزلباش، عرب، بیات... نیز در میان ملیت‌های مختلف کشور بسر می‌برند. به همین ترتیب اقلیت‌های هنود و سیک نیز از اقلیت‌های ملی غیر مسلمان کشور محسوب می‌گردند. در

میان اقلیت‌های ملی فقط "سادات" که در میان تمامی ملیت‌های کشور وجود دارند و از امتیازات مذهبی و حتی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خوبی برخوردار اند. در کشور اشغال شده و چند ملیتی افغانستان علاوه بر ستم‌گری ملی امپریالیستی و بخصوص ستم‌گری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا که بالای تمامی ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی اعمال می‌گردد، ستم‌گری ملیت طبقه حاکمه پشتون نیز بر سایر ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی نیز به عمل می‌آید که در پیوند تنگاتنگ با ستم امپریالیستی قرار دارد.

این ستم نیز تضاد میان ملیت‌های و اقلیت‌های ملی را به نحوشایانی بر جسته ساخته و یکی از تضادهای مهم اجتماعی به شمار می‌رود. ستم‌گری ملی در افغانستان تاریخ طولانی دارد که باید نیروهای انقلابی توجه خاصی در این زمینه مبذول دارند.

بعد از اشغال کشور توسط اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا نه تنها جناح‌های از شئون‌های ملیت پشتون، بل که مرتجعین بقیه ملیت‌ها بخوبی نشان دادن که استعداد خود فروشی و میهن فروشی را دارند. با تمام توانی که داشتند در خدمت نیروهای اشغال‌گر قرار گرفتند و بمثابه قوای زمینی متجاوزین امپریالیست در افغانستان عمل نمودند و نقش عمده‌ای در این زمینه بازی کردند، و از این طریق در دسترخوان پر خون یغما شریک گردیدند و نقش درجه دوم و تابع را در رژیم دست‌نشانده از آن خود ساختند. ادعای که ملیت‌های تحت ستم بعد اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌های اشغال‌گر به آزادی رسیده و به حقوق شان دست یافتند یک ادعای دروغین، میان تهی و فریب‌کارانه است، زیرا ستم‌گری ملی یک رکن مهم رژیم دست‌نشانده که تحت رهبری اشغال‌گران امپریالیست و بخصوص امپریالیزم اشغال‌گر امریکا قرار دارد، تشکیل می‌دهد. بناء مبارزه علیه ستم‌گری ملی جزء لاینفک مبارزه علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده بشمار می‌رود. بدون استقلال کشور و آزادی مردمان کشور تامین حقوق ملی ملیت‌های مختلف کشور غیر ممکن است.

گر چه تضاد میان زنان و مردان یعنی شئون‌یزم جنسی و تضاد میان شئون‌یزم ملیت طبقه حاکمه و ملیت‌های تحت ستم، تضاد عمده اجتماعی محسوب می‌شود، اما دو تضاد مهم اجتماعی اند که به هیچ‌وجه نباید به فراموشی سپرده شود و یا این‌که به حاشیه رانده شود و مبارزه علیه شئون‌یزم جنسی و شئون‌یزم ملی به بعد از انقلاب ماکول گردد.

3. رهبری جمعی در حزب، برای آنست تا فرد نتواند رتق و فتق امور حزبی را در انحصار خود بگیرد. زمانی که مسئله مهمی پیش می‌آید، برای رسیدن به یک تصمیم باید جلسه را دایر شود تا تمامی اعضا بطور صریح و روشن نظرات شان را مطرح نمایند، یا عبارت دیگر رهبری جمعی در باره تصمیم گرفته شده نباید مانع نظرات اقلیت گردد،

بل که در جلسات رفقا را تشویق نمایند تا در باره تصامیم اتخاذ شده نظرات شان را ارائه نمایند، زیرا در بعضی مواقع ممکن است نظرات اقلیت درست باشد. در چنین حالتی است که در تصمیم گیری هیچ گونه ابهامی باقی نمی ماند.

اصل رهبری جمعی بر پایه کار برد "مشی توده‌ای" در رهبری است که برای پیاده نمودن مشی توده‌ای از شکل سیستم تشکیلاتی کمیته‌ای در حزب استفاده می شود.

سیستم کمیته حزبی برای تضمین رهبری جمعی و جلو گیری از به انحصار گرفتن امور حزبی توسط یک فرد سیستم حزبی مهمی است که باید در تمام سطوح هیئت‌های رهبری و بدنه تشکیلاتی حزب اجرا شود.

رهبری جمعی در کمیته مرکزی و دیگر کمیته‌های حزبی نباید از حدود تقسیم کار تجاوز کند و به مسئولیت فردی لطمه وارد آورد. بدون تقسیم کار و مسئولیت فردی تصمیمات اتخاذ شده در حقیقت مجموع نظرات و تجربیات حزبی نبوده، بل که مجموع نظرات و تصامیم یک یا دوفردی است که شکل فرمالیته را بخود گرفته و عدم احساس مسئولیت را در حزب بار می آورد، و کارها در حزب بخوبی پیش نمی رود. چنین شیوه‌ای رهبری، شیوه‌های بروکراتیک است که به حزب زیان می رساند.

مسئولیت فردی در صورت فقدان رهبری جمعی مکرر و مرتب به اشتباهات جدی دچار می گردد. بدون رهبری جمعی هیچ گاه نمی توان در حزب هم گونی ایجا نمود و اختلاف نظرها را حل ساخت. رهبری جمعی هیچ گاه بر اختلاف نظرها سرپوش نمی گذارد، بل که تلاش می نماید تا راه حل مناسبی به آن پیدا کند. یعنی هر مسئله مهمی که پیش آید فوراً جلسه ای فراخوانده می شود و بصورت جمعی حل می گردد، و در ضمن فرد نیز نقش خود را در محدوده وظایف محوله مطابق با قوانین جمعی درک و ایفا می کند.

پایان

آدرس ارتباطی با ما:



www.cmpa.io



sholajawid@cmpa.io | | sholajawid2@hotmail.com